





نظارت و اشراف: محمد جواد استادی

مدیر اجرایی و ویراستار: سمانه نیک روش

طراحی و گرافیک: هادی مهری

نویسندگان: محمد جواد استادی، زهرا جعفری

سمانه نیک روش، لیلا پارسافر، شادی غفوریان

همکاران: نسرین جلیلیان جمع

محمد حسین اخوان طاهری، حنا مه مستوفی

ناهید جلالیان فر، بیژن منوچهریان

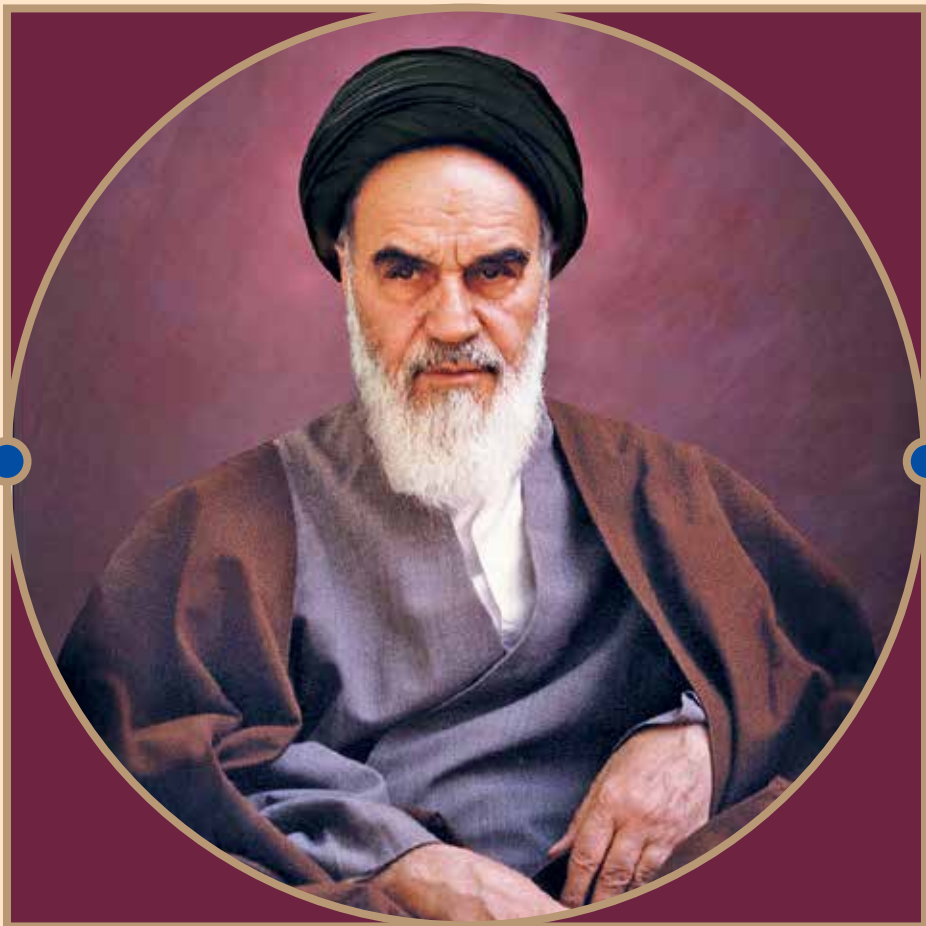
تصویرگران: مصطفی شفیعی کدکنی، جلیل صابری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

با سپاس از: دکتر عبدالحمید طالبی

دہہ کرامت ۱۴۰۴

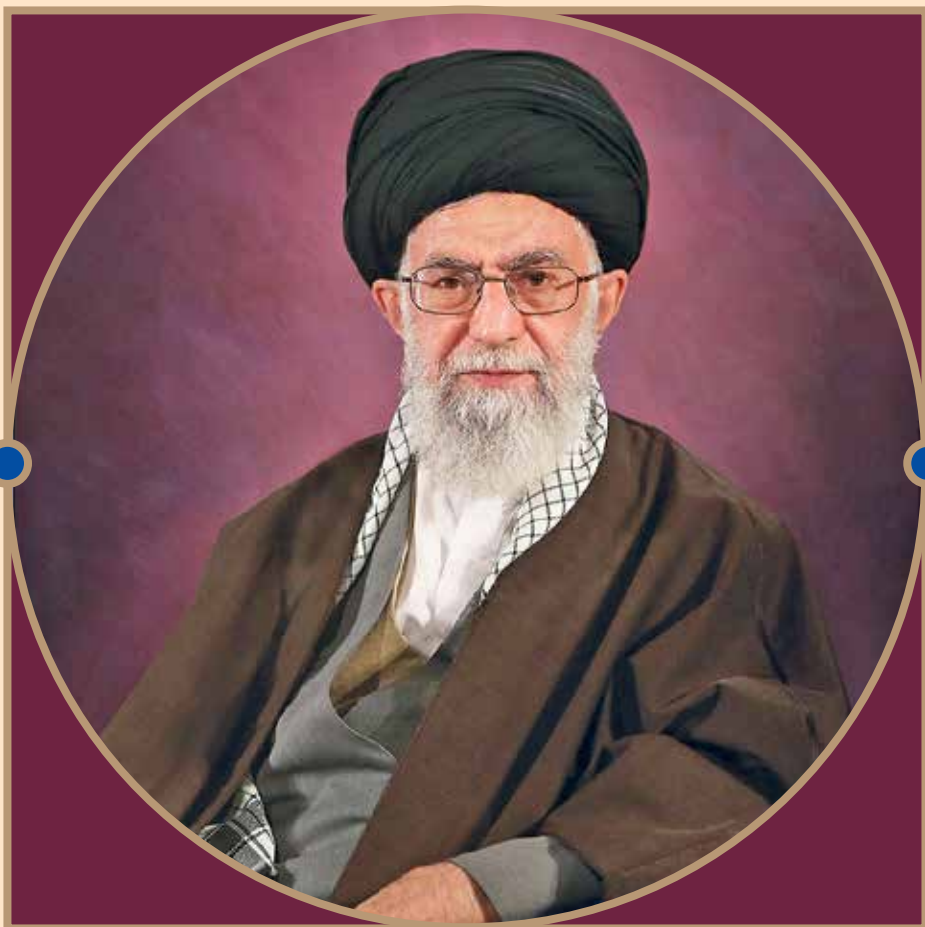
ایران امام رضا علیہ السلام



امام خمینی (رحمت الله علیه)

همه نیروها، همه قدرتها در هر جا هستند، محتاج به توجه خاص حضرت رضا سلام الله علیه هستند و من امیدوارم که ان شاء الله تعالی، به برکت آن آستان مقدس، جمهوری اسلامی همان طوری که تاکنون پیروزمندانه پیش رفته است، از این به بعد هم پیش برود و این جمهوری اسلامی باقی باشد با اسلامیت خود تا زمانی که به حضور بقیة الله این جمهوری مشرف شود و مسائل را در خدمت ایشان حل کند.

(صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۳۸۷)



مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

ایران، ایران امام رضا است؛

برکات امام هشتم، امام رئوف، شامل حال همهٔ آحاد کشور است.

(بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های سپاهیان پاسدار، ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳)

ایران امام رضا (ع)

زمین می‌روید اینجا، تا فراز آسمان تو
تماشایی ست ابرو بارش و رنگین کمان تو
به صبحستان ایوانت، دل گم گشته راهی شد
پناه آورده اینجا عاشق بی‌آشیان تو
اگر نومید، اگر خسته؛ به پابوس تو می‌آیم
تمام خستگی‌ها را زدايد آستان تو
تویی آینه دار حق، منم آینه گردانت
پراست از زندگانی‌ها نگاه بی‌کران تو
تورا من با تمام هستی خود آرزو کردم
اسیر شهر توأم کرده دستِ مهربان تو
تمام خاک ایران در پناه حضرتت، آقا
که آرام است ایران عزیزم در امان تو
منم ایران، تمام قله‌های فتح و پیروزی ست
تنم جان یافت از نام جواد تو، جوان تو
اگر ایران، اگر امروز، اگر نور است و آزادی
همه از برکت این خاک و این خاک است خوان تو
برای اقتدار کشورم نقاره می‌کوبند
تمام سرزمینم پر شد از بانگِ اذان تو





يا علي بن موسى الرضا
عليه السلام تحية وادب

يا رضا

انيس النفوس

الصدق الشهيد

يا غدير الخمر

يا امام الزمك

محمود

دییاجه ۱۲

قول ناخدا ۱۴

دهه کرامت راهی به سوی کرامت انسانی و

تمدن اسلامی (اینفوگرافیک) ۱۶

گزیده بیانات آیت الله مروی ۱۸

طوس؛ شهری که زیارت آبادش کرد ۲۰

امام رضا(ع) و ایران زمین ۲۴

سربردامن گوهرشاد ۲۶

رهگذر نور (اینفوگرافیک) ۲۸

یاران ایرانی امام رضا(ع) ۳۰

اسلام در ایران؛ قبل و بعد از امام رضا(ع) ۳۶

هجرت تمدن ساز ۴۰

رؤیت گلدسته‌ها از کابین سوخو ۴۴

آمده ام آفاجان ۴۶



حرم، خانه امن ایرانیان ۴۸

قصه گنجشک‌ها ۵۰

حکایت آستانه آسمانی (اینفوگرافیک) ۵۲

حرم؛ محور وحدت ملی ایرانیان ۵۴

حرم؛ پناهگاه ایرانیان در بحران‌ها ۶۰

مشهد؛ دارالعلم ۶۲

مأموریت یک خمپاره در سنگر دیده‌بانی ۶۸

آمده‌ایم آقا جان ۷۰

ایران رضوی، ایران پیشرو ۷۴

آقای رنگ و وارنگ‌ها ۷۶

دستاوردهای علمی و فرهنگی آستان

قدس رضوی با رویکرد ملی (اینفوگرافیک) ۷۸

ایران رضوی؛ الگوی برای تمدن نوین اسلامی ۸۰

کارکرد وقف ۸۴

ملاقات با فرمانده در مشهد ۹۰

آمده‌ایم آقا جان ۹۲

زندگی به سبک رضوی ۹۶

راز آهو ۹۸

اگر رضوی زندگی کنیم (اینفوگرافیک) ۱۰۰

جایگاه خانواده در نگاه امام رضا (ع) ۱۰۲

خودسازی از منظر امام رضا (ع) ۱۰۸

اخلاق خدمت ۱۱۲

به شیرینی یک حبه انگور ۱۱۶

آمده‌ایم آقا جان ۱۱۸

مقاومت ۱۲۲

رسم اسم‌ها ۱۲۴

خاستگاه مقاومت ۱۲۶

سرنوشت یک کریستال زخمی ۱۳۲

آمده‌ایم آقا جان ۱۳۴

داستان مصور ۱۳۸

دعا ۱۴۴









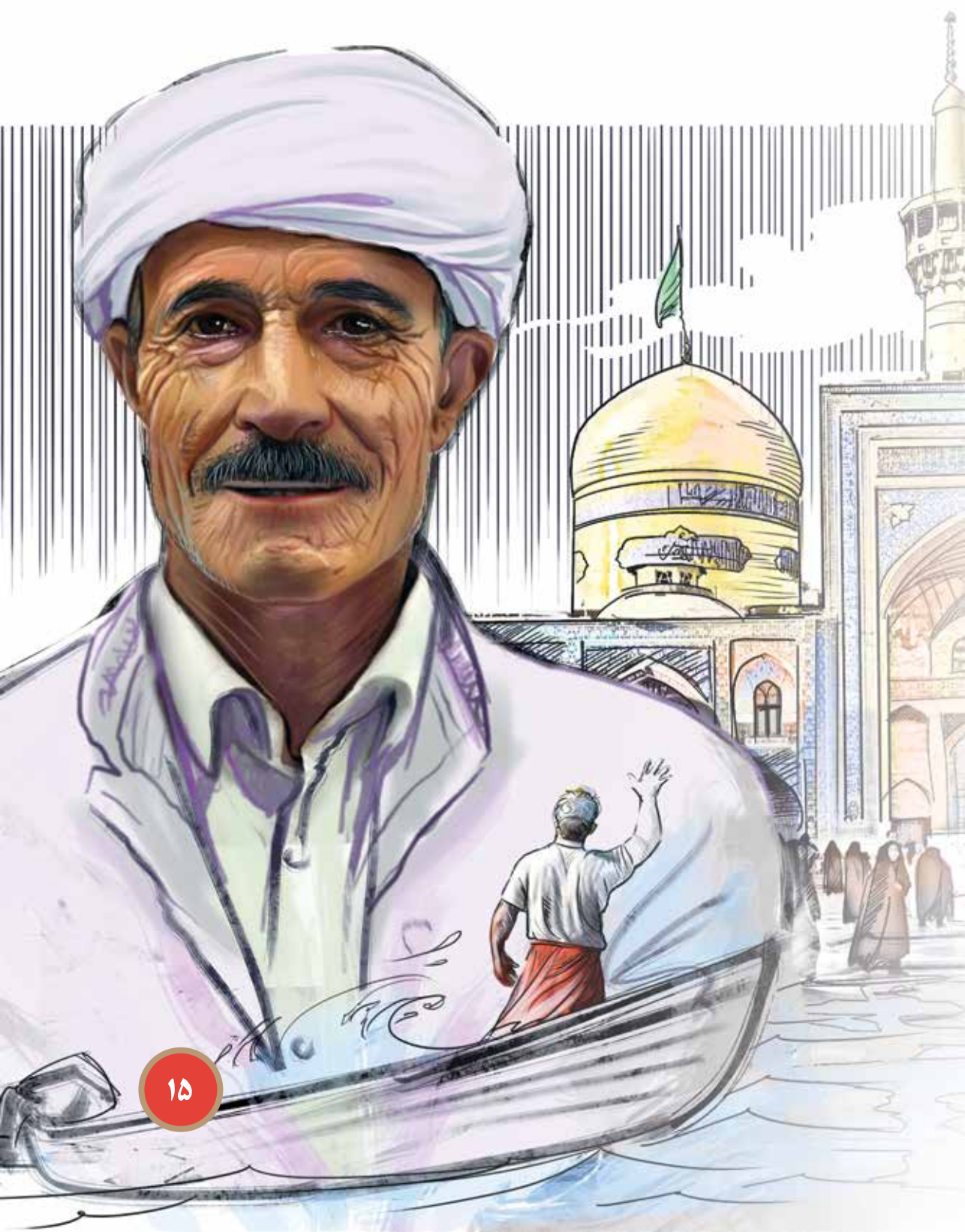
قول ناخدا

آقا می بینین تو بندر چقدر خاطر خواه دارین؟ از وقتی فهمیدن حرم راه به راه زنگ می زنن و می گن گوشه روبگیر سمت آقا. همه شونم پر حرف و گرفتار. امیدوارن به شما. شما هم که آقا! به هیچ کسی نه نمی گین. دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره! ما که بنده خداییم تا اسم شما میاد وسط دست و دلمون می لرزه چه برسه به خدا. اسم شما بیاد پای دعای مردم و خدا مهر قبول نزنه کنار اسم شما؟ دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره! مثلاً همین همسایه بغلی ما چند سال هی اومد و رفت تا آخرش بچه دار شد. اسمشو چی گذاشته باشه خوبه؟ رضاداد!

رضاداد حالا یکی از جاشوهای خودمه. چند دقیقه پیش زنگ زد. نمی دونم روش شد به شما بگه یا نه ولی خاطر خواه شده. من بهش گفتم دعا به درگاه شما دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره! نداره که من الان اینجام. چند سال هی هرکی گفت راهی مشهده یک بغض مشتی لنگر انداخت توی گلوم. چه روز و شبایی وقت دعا تور انداختم به درگاه خدا؛ هر چی خواستم صیدم شد الا زیارت شما. نشد تا حالا. حالا که مثل کشتی شکسته به گل نشستم و تا دو دقیقه چهارزانو می زنم زانو هام قفل می شه و درد میاد و نمیره. همینکه که هی مثل لنج به طوفان خورده تلوتلومی خورم تا قفل زانو هام باز بشه والا من با این موی سفید تا حالا حتی جلوی بابام پامودراز نکردم چه برسه به شما. راستشو بخواین از وقتی اینجا نشستم دارم چشم می کشم بین زائرا و غصه می خورم. غصه نداره که شما رونمی بینن؟ یکی پاشودراز کرده. یکی چرت می زنه یکی سرش توی گوشیه. اصلاً از وقتی این گوشیا اومد خیلی از احترام رفت.

ببخشین باز یکی از بندریا داره زنگ می زنه. نمی فهمم چرا پانمی شن بیان. آخه کی گفته با عکس و فیلم هم می شه زیارت کرد. من که نمی فهمم؛ هر چند هر بار که تلویزیون حرم نشون می ده قلبم عین نهنگ به ساحل افتاده دهنک می زنه از دوری دریا.

دریای منم اینجاست. اینو به یکی از جاشوها گفتم. خندید. گفت: «ناخدا دو روزه شط ندیدی معنون شدی؟» گفتم آره تو هم صید سنگ سر و سُرخو و شوریده رو رها کن و یه چند روزی پاشو بیا صید مروارید. گفتم تا نیای اینجا و تا از آب این سقاخونه لب تر نکنی نمی فهمی چی می گم. گفتم می ترسم برگردم بندر از تشنگی هلاک بشم. گفتم به نظرت فکر خوبیه دو مشت از آب سقاخونه بیارم بریزم توی خلیج فارس؟ گفتم آگه ماهیا عاشق اینجا بشن چی؟ از حرفام ترسیده بود. کار خدا بود یهو نقاره زنا شروع کردن به نقاره زنی والا از فکر دیوونگی من قالب تهی می کرد بچه مردم. فوری گوشه رو گرفتم سمت نقاره خونه. گفتم این قشنگ تره یا دمام و سنجی که تو می زنی. بهتس زده بود. گوش می کرد و صداش در نمی اومد. آخرش با حق حق گفت: «ناخدا! دعا کن منم به همین زودیا پیام.» گفتم باشه پسر! دعا می کنم؛ دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره.





الف کرامت در قرآن و سنت قرآن

• خداوند انسان را دارای کرامت ذاتی

آفریده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)

انسان از دیدگاه قرآن موجودی ارزشمند،

شایسته احترام و رشد است.

• سنت پیامبر و اهل بیت (ع)

رفتار مهربانانه با فقرا، غلامان و یتیمان

احترام به انسان‌ها حتی در برابر مخالفان

تأکید بر عدالت، اخلاق، رأفت و عزت

انسانی در روابط اجتماعی

ب امام رضا (ع)؛ پرچم‌دار عقلانیت و کرامت

کرامت

• برگزاری مناظرات علمی با پیروان ادیان و

فرق مختلف

• مهربانی و خوش‌رفتاری با محرومان و

حتی مخالفان

• پذیرش ولایت‌عهدی با نیت حفظ دین و

هدایت مردم، نه برای دنیاطلبی

ج حضرت معصومه (س)؛ نماد زن مؤمن و کرامت‌محور

مؤمن و کرامت‌محور

• هجرت به قم برای حمایت از ولایت

• دفاع از حریم امامت با سخن و رفتار

• جایگاه علمی و معنوی برجسته در میان

زنان اهل بیت (ع)

۱ پیوند مردم با ولایت

• از قم تا مشهد، مسیری برای معرفت به

اهل بیت (ع) و عشق به امامت

• «ایران، ایران امام رضا است.» (مقام معظم

رهبری)

۲ بازسازی کرامت انسانی در جامعه امروز

امروز

• مبارزه با فرهنگ تحقیر انسان در تمدن

مادی غرب

• ترویج عدالت، علم، رأفت و اخلاق

اجتماعی برگرفته از مکتب رضوی

۳ زمینه‌سازی برای تمدن نوین اسلامی

• دهه کرامت بستری برای احیای تمدن

اسلامی با الهام از آموزه‌های امام رضا (ع)

بازه زمانی اول ذی‌القعدة «میلاد حضرت

معصومه (س)» تا یازدهم ذی‌القعدة

«میلاد امام رضا (ع)»، فرصتی برای:

• تجلیل از جایگاه اهل بیت (ع)

• تبیین مفهوم کرامت در سبک زندگی

اسلامی

• تقویت هویت دینی و ملی ایرانیان



دهه کرامت چیست؟



چرا کرامت، محور اصلی این دهه است؟



فلسفه وجودی دهه کرامت

۱

۲

۳

دهه کرامت؛ راهی به سوی کرامت انسانی و تمدن اسلامی

امام رضا (ع)؛ امامی زنده و الهام بخش

بارگاه مقدس رضوی صرفاً محل زیارت نیست، بلکه مرکز ارتباط قلبی و معرفتی با امامی است که همچنان منشأ برکات معنوی، وحدت بخش و چراغ راه هدایت امت است. باور ما این است که این آستان، بارگاه امامی زنده، حی و حاضر است.

اهل بیت (ع)؛ ریشه های هویت اصیل ما

هرملتی برای داشتن حیات معنوی نیاز به هویت دارد. برخی ملت ها اگر هویتی نداشته باشند، آن را در آثار سینمایی و تلویزیونی جعل می کنند، اما ملت ما نیازی به جعل ندارد، زیرا بلندترین قله های هویت در اختیار ماست؛ یعنی اهل بیت (ع).

دهه کرامت؛ تجلی عملی ارزش ها

دهه کرامت، نباید به یک رویداد شعاری یا نمادین تقلیل یابد. بلکه باید نمایشگاه عینی کرامت اهل بیت (ع) باشد؛ نه فقط در سخن، بلکه در عمل. خدماتی مانند کمک به محرومان، تأمین جهیزیه برای جوانان و ... همه مصادیقی از تجلی کرامت هستند. در دهه کرامت نباید تنها به برگزاری جشن ها بسنده کرد؛ دهه کرامت فرصتی برای ترویج «فرهنگ کرامت» است.

مردمی سازی؛ رمز ماندگاری مراسم

مردم، سرمایه اصلی برگزاری مراسم مذهبی اند. تجربه تاریخی نشان داده هر جا مردم در میدان بوده اند، حرکت ها ماندگار شده اند. نباید منتظر اقدام دستگاه های دولتی باشیم. اگر بستر فراهم شود، مردم با جان و دل به میدان می آیند.

نشاط دینی؛ نیاز مردم

فطرت بشر این گونه است که به شادی و سرور نیز نیاز دارد؛ اگر بستر مناسبی برای شادی سالم و معنوی فراهم نکنیم، در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده ایم.

معرفت افزایی؛ هدف والای دهه کرامت

بهره گیری از رسانه ها و فضای مجازی برای ترویج فرهنگ اهل بیت (ع) لازم است. خوب است هر کجا کاروان های زیر سایه خورشید وارد می شوند، همراه با آن ها نمایشگاه کتاب های مرتبط با اهل بیت (ع) با تخفیف ویژه، مسابقات معرفتی و ... نیز فعال شوند ... این ها معرفت را گسترش می دهد.

آیت الله احمد مروی، تولیت آستان قدس رضوی، ششم اردیبهشت ماه ۱۴۰۴، گزیده بیانات در دیدار با اعضای ستاد ملی بزرگداشت دهه کرامت.





طوس، شهری که زیارت آبادش کرد

در میان همه کرامت‌های گوناگونی چون دعای باران، شفای بیماران و مواردی از این دست که از امام رضا (ع) نقل شده است، شاید بتوان بزرگ‌ترین و ماندگارترین آن‌ها را برای ایرانیان «امکان زیارت» دانست؛ کرامتی زنده که هم در ساحت معنوی و هم در زیست اجتماعی مردم ایران اثر گذاشته است. حضور پیکر مطهر امام در ایران، صرفاً یک واقعه تاریخی نیست، بلکه منشأ تحولی عمیق در هویت دینی و فرهنگی این سرزمین بوده است.

در سنت شیعی، زیارت تنها عبادت نیست؛ دیداری عاشقانه با ولی خدا و پیمان مجدد با راه اوست.

در ایران، این تجربه روحانی، بخشی از زندگی جمعی شده است؛ میلیون‌ها نفر هر ساله، با نیت‌هایی گوناگون، راهی مشهد می‌شوند و دل به حرم می‌سپارند. این پیوند مستمر، چهره ایران را به رنگ رضوی درآورده و در عمق جان ایرانیان جا گرفته است.

هجرت تاریخی امام رضا (ع) به خراسان، به تعبیر رهبر انقلاب، «عنایت الهی» بود؛ عنایتی که ایران را به کانون محبت اهل بیت (ع) تبدیل کرد. زیارت، یکی از مهم‌ترین ثمرات این حضور است؛ کرامتی که نه تنها دل‌ها را به هم نزدیک کرد، بلکه ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نوینی را در ایران بنیان نهاد.

طوس، شهری که امام در آن آرمید، با شهادت ایشان دگرگون شد. این شهر، به تدریج به مقصدی برای زائران تبدیل شد و از رهگذر همین زیارت، به مرکز خدمات رسانی، تجارت، علم و فرهنگ بدل گشت. موقوفات، نهادهای خیریه، مدارس، بیمارستان‌ها و بازارهایی که حول محور حرم شکل گرفتند، نشان‌دهنده عمق تأثیر زیارت بر ساختارهای اجتماعی ایران‌اند.

زیارت امام رضا (ع) عامل وفاق و یکپارچگی ایران بزرگ است. ایران از توده‌های رنگارنگ و متنوع قومی و زبانی، فکری، فرهنگی و اعتقادی شکل گرفته است. زیارت، کرامتی بی‌بدیل است که همچون روحی سترگ، پیونددهنده اجزای ایران است.









سر بردامن گوهرشاد

آقا از خدمات دلگیرم. هر چی اصرار کردم همه شون یه کلام گفتن «نه! ممنوعه!». گفتن بالادستیا دعواشون می‌کنن. منظورشون شما بودی آقا؟ چرا باید دعواشون کنی؟ حالا دودقیقه من به جای اونا فرشای حرمتوپهن کنم آسمون به زمین میاد؟ زیر تیغ آفتاب یه جوری شونه می‌دادن زیر فرشای لوله شده که دلم سوخت. تا گوشه طاقه فروشو گرفتم دوسه تاشون عین قرقی دوره‌ام کردن که «این کارا زنونه نیست». کف دستای ضمختمونشون دادم و گفتم اینا دستای زنه؟

جوون بودن و کم‌رو. یه طوری سرخ و سفید شدن و سرپایین انداختن که حرف پشت حرف ننذاختم و از کنارشون رد شدم. بقیه خدماتم لنگه همونا بودن. نه جارو دادن نه دستمال. فقط یکی شون یادم داد بیام این گوشه کتاب دعاها رو مرتب کنم. گفت بعضی زائرا عجله دارن و کتاب دعاها رو قاطی می‌ذارن. گفتم من که سواد ندارم گفت سواد نمی‌خواد. فقط باید قرمز رو بذارم روی هم و سورمه‌ایا کنار هم باشن. انگار داشتم جاجیم می‌بافتم ولی زود تموم شد. دوباره به حرف گرفتمش. گفت می‌تونم مهربایی که بچه‌ها روی فرشاجا گذاشتنوبذارم توی جامهری. جمع کردن دوسه تا مهر برای منی که روزی دوسه پشته هیزم می‌بردم سرتنور چه لطفی داشت؟ دلم می‌خواست چوب‌پرشو بگیرم و به جای اون به هرزنی که میومد توی مسجد گوهرشاد لبخند بزنم و خوش آمد بگم. خندید و گفت نمی‌شه. گفتم چون چادرم گلداره و پیراهن پرچین تنم کردم؟ گفت «نه!». گفتم به خاطر این صورت آفتاب سوخته و دستای پینه بسته؟ سرتکون داد. گفتم چون بی سوادم؟ چه قریون صدقه‌ای رفت ولی بازم گفت «نه!». گفتم نگاه نکن یه پاره استخونم مثل یوزپلنگ از دامنه کوه بالا می‌رم و یه جوری تفنگ بُرنور و سردست می‌گیرم انگار یه شاخه گله. گفتم دوساعت یه نفس مشک می‌زنم و دم نمی‌زنم. گفتم شایدم چون مثل شماها قشنگ حرف نمی‌زنم؛ ها؟ گفتم ولی جوری فشنک می‌ندازم که توی ایل رقیب ندارما. باز لبخند زد و سرتکون داد ولی یه حرفی زد که اندازه دست بردن توی چشمه خنکم کرد. گفت «ما باشیم و مهمون آقا به زحمت بیفته؟ ما اینجاییم که آب توی دل زائر عزیز آقا تکون نخوره». دیدم راست می‌گه. نه اینکه کار برای شما زحمت باشه ولی منم هر وقت مهمون دارم نمی‌ذارم دست به سیاه و سفید بزنه. هر چی مهمون عزیزتر، احترامش بیشتر. اصلاً خستگی بعد از رفتن مهمون عزیز، یه مزه دیگه‌ای داره؛ مثل سرکشیدن دوغ سردیه که دوسه پر کاکوتی ریخته باشی توش؛ به خصوص آگه تکیه داده باشی به ستون سیاه چادر و یه نرمه بادی هم از سمت دشت بخوره به صورتت.

آقا این خدمتونم انگار خیلی خسته است. می‌بینین چجوری تکیه داد به دیوار صحن؟ دیدین چجوری زل زد به گنبد مسجد؟ منم وقتی تنها می‌شم همینجوری زل می‌زنم به خورشید.





مرو

رسیدن به مرو؛ پذیرش اجباری ولایتعهدی مأمون؛ فعالیت‌های تبلیغی و علمی؛ تثبیت عقاید شیعه؛ سرانجام شهادت امام در سال ۲۰۳ قمری در طوس.

سرخس

روایت حدیثی مشابه سلسله‌الذهب برای همراهان؛ گزارش‌هایی از حبس کوتاه امام؛ تکریم ظاهری توسط مأموران مأمون.

طوس

(سناباد)

پیشگویی شهادت در این منطقه؛ نشان دادن محل قبر آینده؛ دعا برای برکت کوه سنگی سناباد؛ ساخت دیگ‌های سنگی از کوه؛ استقبال مأمون در این منطقه.

ده‌سرخ

توقف و استراحت؛ وقوع کراماتی مانند شفا و دعا برای امام برای مردم؛ محل توجه تاریخی به برکات امام.

قدمگاه

اقامه نماز توسط امام رضا (ع) در راه نیشابور به طوس؛ ساخت مسجد یا علامت در محل؛ بقایای آن هنوز وجود دارد.

نیشابور

استقبال باشکوه هزاران نفر؛ درخواست مردم برای حدیث؛ بیان حدیث «سلسله‌الذهب» درباره توحید و امامت؛ برخی کرامات مانند شفای بیماران ثبت شده؛ بدرقه عظیم تا قدمگاه.

رباط پشت‌بام

رباطی نزدیک نیشابور؛ محل توقف کاروانیان؛ عبور امام از این منطقه پیش از ورود به نیشابور.

خرانق

عبور از رباط (کاروانسرای) خرانق؛ یکی از استراحتگاه‌های مهم در مسیر کویری.

یزد

احتمال توقف کوتاه؛ استقبال مردم یزد که به اهل بیت محبت داشتند؛ بنا بر برخی گزارش‌ها.

ده‌شیر

(فرانشاه)

محل عبور امام در مسیر یزد؛

ابرقوه

ادامه مسیر از فارس به سوی خراسان؛ عبور و حرکت سریع.



اصطخر

عبور از شهر باستانی فارس؛
نزدیکی به پاسارگاد.

بهبهان

عبور از این شهر؛ مسیر
اتصال جنوب ایران به فارس.

اهواز

استقبال گرم مردم؛ بیماری امام
بر اثر گرمای شدید تابستان؛
درخواست نیشکر و گیاه دارویی؛
شفا یافتن بیماران؛ وقوع کرامات
متعدد؛ افزایش ارادت مردم.

هوسجه

منزلگاهی در مسیر؛ بدون گزارش
حادثه خاص؛ ادامه حرکت بی وقفه.

بصره

توقف کوتاه؛ مشاوره عباسیان برای ترور
امام؛ به سلامت عبور داده شد؛ بدون درگیری.

نباچ

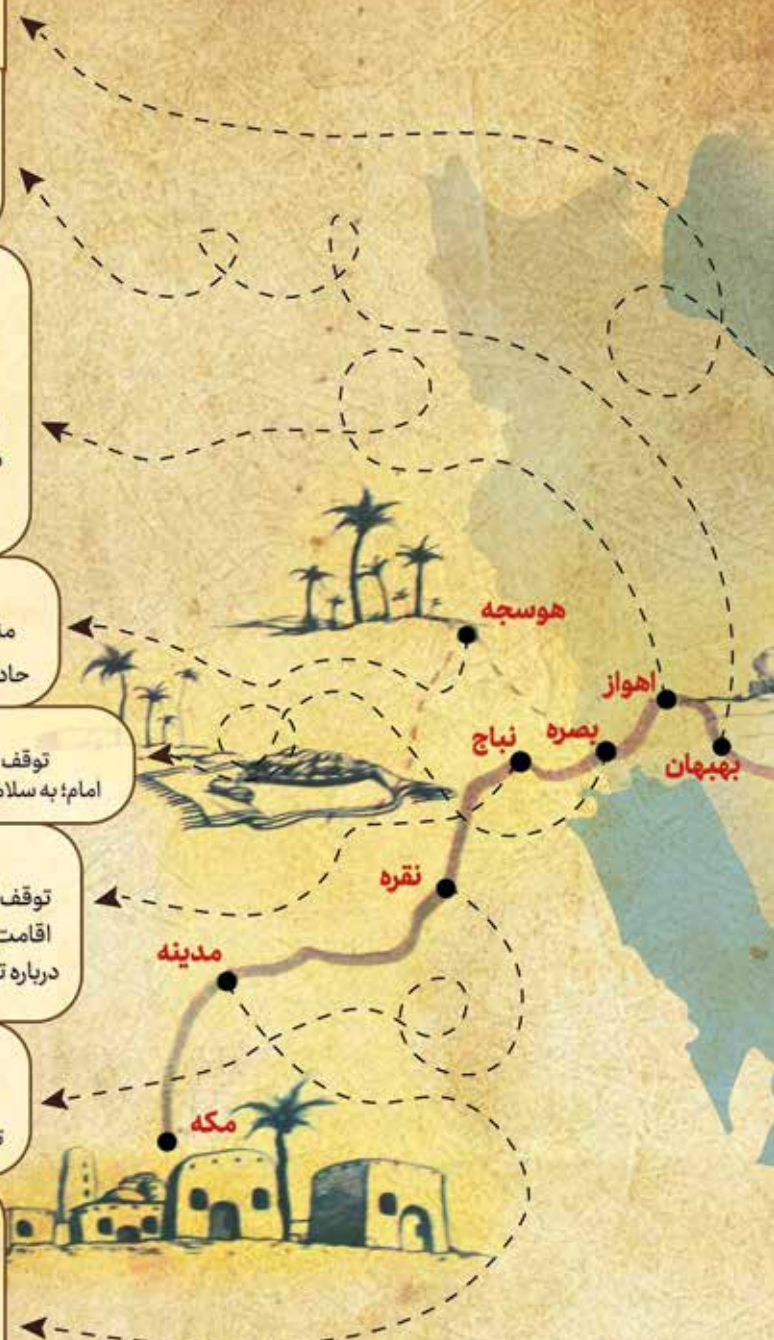
توقف کوتاه؛ دیدار با ابوحیب نباچی؛
اقامت در مسجد روستا؛ بیان حدیث
درباره توحید و امامت؛ کرامات کوچک.

نقره

نخستین منزلگاه؛ عبور بدون
توقف مهم؛ راهی به سوی بصره.

مدینه

آغاز سفر با اجبار مأمون؛
وداع جانشوز با قبر پیامبر (ص)؛
پیشگویی بازنگشتن؛
سپردن اموال به خانواده





یاران ایرانی امام رضا (ع)

در این نوشتار، به معرفی سه تن از یاران پارسی تبار حضرت امام رضا (ع) پرداخته‌ایم که با جان و دل در خدمت آن امام همام بودند. این گزینش، تنها گوشه‌ای از دریای بی‌کران وفاداری یاران ایرانی را نمایان می‌سازد و نه تمامی آن را. هدف، بازتاب فروغ ایمان و ارادت این ستارگان در آسمان سیره رضوی است.

چراغی در کوچه‌های همدان

روایتی از زندگی ابراهیم بن محمد همدانی، یار ایرانی امام رضا (ع).
همدان، روزگاری میزبان مردی بود بادل‌سرسار از ایمان و نگاهی ژرف. نامش ابراهیم

بن محمد بود؛ همان که امام رضا^(ع) در نامه‌ای، «مولی همدانی» خطابش کرد؛ لقبی که چون مهری الهی برپیشانی‌اش نشست.

دل بسته ولایت بود. هم‌نشین امام رضا^(ع)، هم‌راز امام جواد^(ع) و وکیل مورد اعتماد امام هادی^(ع). سه امام، سه خورشید و او مردی که تا پایان عمر، برمدار این نورماند.

از دل فتنه‌ها عبور کرد. روزی که دسیسه‌ای علیه او شکل گرفت، به امام جواد^(ع) نامه نوشت و پاسخ گرفت:

«اندوه‌گین مباش، خداوند تو را یاری می‌کند...».

و همین جمله، برایش کافی بود؛ آرامشی عمیق در دل تلاطم روزگار.

چهل بار به زیارت خانه خدا رفت، نه از سر رسم که با شوقی عاشقانه. در کتاب‌های رجال، از او با احترام یاد شده است؛ مردی موثق، واسطه‌ای میان مردم و امام.

ابراهیم بن محمد، تنها راوی حدیث نبود؛ خود، حدیثی زنده بود. حدیث وفاداری، در روزگار حیرانی.

مولی خراسانی

روایتی از ابراهیم بن ابی محمود، یار ایرانی اهل بیت^(ع)

در میان دل‌باختگان اهل بیت^(ع)، نامی هست که در سرزمین‌های عرب با احترام و تمجید شنیده می‌شود: «مولی خراسانی». او کسی نیست جز ابراهیم بن ابی محمود؛ مردی از دیار خراسان.

در روزگاری پرفراز، نخست در کنار امام موسی بن جعفر^(ع) ایستاد؛ همراهی آرام، امین و فروتن. پس از آن که آن امام مظلوم به شهادت رسید، ابراهیم دل به امام رضا^(ع) سپرد.

گویی گام‌هایش همیشه در مسیر خورشید بود.

مردی که تنها با اصالت ایرانی‌اش شناخته نمی‌شد؛ بلکه با صداقت، دیانت و عمق معرفتش بود که در دل عالمان و راویان جای گرفت. نجاشی و شیخ طوسی، دو ستون

علم رجال، او را موثق خواندند؛ اعتباری که آسان به دست نمی‌آید. کتابی نیز داشت؛ مجموعه‌ای از دانسته‌ها و شنیده‌هایش از اهل بیت^(ع) که احمد بن عیسی، از راویان معتبر، آن را روایت کرد. نامش در سلسله روایات شیعه، چون نگینی می‌درخشد؛ بی‌هیاهو، بی‌ادعا، اما روشن و ماندگار. ابراهیم بن ابی محمود، بیش از یک راوی بود. او پلی بود میان خراسان و مدینه، میان دل‌های مشتاق و آموزه‌های آسمانی و شاید هنوز، در خراسان، جایی میان آسمان و زمین، صدای آرامش شنیده می‌شود.

در پرتو دو خورشید

روایتی از زندگی ابراهیم بن اشعری قمی، شاگرد پرورش یافته در مکتب اهل بیت^(ع). در سطرهای خاموش تاریخ، نامی به نرمی می‌درخشد: ابراهیم بن اشعری قمی. جوانی از دیار قم که دلش زودتر از گام‌هایش به مدینه رسیده بود؛ آن جا که امام موسی بن جعفر^(ع) شمع شب‌های تشنگان معرفت بود. ابراهیم، نخست پروانه آن شمع شد؛ گرد نور چرخید و شعله‌ور شد.

پس از شهادت آن بزرگوار، راه را گم نکرد. دلش را به امام رضا^(ع) سپرد و در کنار آن حضرت، نه تنها دانش آموخت که جانش را صیقل داد. او از شاگردانی بود که خود امام، تربیتش کرد؛ با کلمات، با نگاه، با مهر.

همراه با برادرش، فضل، کتابی نوشت؛ گوهری از معارف اهل بیت که بعدها حسن بن علی بن فضال، از آن بهره برد و آن را روایت کرد. ابراهیم، خود روایتی بود آشکار؛ روایتی از دلدادگی آرام و داندیشی که جز برای رضای حق بر زبان نمی‌آمد.

منبع: برگرفته از مقاله:

یاران ایران امام رضا (ع). صمیمی، غلامحسین. نشریه فرهنگ کوثر. پاییز ۱۳۸۵. شماره ۶۷.







اسلام در ایران قبل و بعد از امام رضا (ع)

ایران سه هزار ساله؛ پیش از طلوع اسلام

سینه سربلند تاریخ، هزاران سال است که ایران را بر صفحه خویش نگاشته؛ دیاری که مردمانش بردوستون استوار زیستند:

- «فته ایزدی»؛ نوری که برگزیدگان را رنگ خدایی می بخشید.
 - «نیک خواهی»؛ که آرزوی خیر برای خویشان و دیگران را در دل ها می کاشت.
- با طلوع خورشید اسلام، این منظومه، ضلعی سوم یافت و روح ایرانی، بالی نو برای پرواز بر آسمان معنا برگرفت.

اسلام؛ از پیام دعوت تا موج فتوحات

پیامبر رحمت^(ص) نامه های هدایت به اقصا نقاط گیتی فرستاد و حاکمان را به دعوت الهی خواند؛ لیک پس از عروج او، شمشیرها بردوش مسلمانان نشست و سرزمین کهن ایران، به دامن اسلام افتاد.

دوراهه سرنوشت؛ هجرت یا پذیرش

تا قرن سوم هجری، آتشکده ها هنوز افروخته بود و آیین زرتشتی از رمق نیفتاده. اما با برافراشته شدن پرچم طاهریان و سامانیان، نسیم اسلام با شدت بیشتری وزیدن گرفت. آنان که دل به کیش نیاکان بسته بودند، به سوی سرزمین های دور کوچیدند؛ مهاجرانی که در دل تاریخ به نام «پارسیان» ماندگار شدند.

خورشید خراسان؛ امام رضا (ع)

در مشرق ایران پهناور، در سپیده دم قرن سوم، خراسان میزبان بزرگ‌ترین مهمان آسمانی شد؛ امام رضا^(ع). سرزمینی که از دل عراق تا سرحدات آسیای میانه کشیده شده بود، با گام‌های او جان تازه‌ای گرفت و جغرافیای دل‌ها دگرگون شد.

شکستن طلسم سکوت

آنگاه که زرین کوب از «دو قرن سکوت» سخن می‌گفت، گویی صدای شکستن همان سکوت با ورود امام رضا^(ع) در گوش زمان پیچیده بود. از خراسان تا ری و طبرستان، چشمه‌های عرفان، فقه و ادب جوشیدن گرفتند و بذریکاری در خاک ایران کاشته شد؛ بذری که قرن‌ها بعد، در قامت دولت صفویه به درخت تناور تشیع بدل گشت.

ولایتعهدی با عهد عدم دخالت در امور

مأمون، ولایتعهدی را پیش پای امام نهاد. امام، آن را به شرط عدم دخالت در امور حکومت پذیرفتند و این فرصت را پلی ساختند برای گسترش معارف اهل بیت^(ع).

ایران؛ درآستانه دگرگونی

اندک اندک، چهره ایران دیگر شد: مناظره‌های روشنگر/ پیوندهای ژرف با شیعیان گرامی داشت شاعران و اهل خرد/ گشودن گره از کار دردمندان/ مهاجرت سادات پاک‌نهاد/ بنیاد مراکز دانش همچون قم/ بالیدن شهرهای شیعی.

و سرانجام؛ طلوع ایران رضوی

با قدوم خورشید هشتم، ایران به سرزمینی بدل شد که در آن اسلام با طراوت عقلانیت، مهرورزی و کرامت انسانی شکوفا شد. تشیع، ریشه دواند و شاخه گشود؛ و ایران، ام‌القرای جهان تشیع گشت. آری، ایران پس از امام رضا^(ع)، دیگر ایران کهن نبود؛ ایران رضوی بود.

منبع: برگرفته از مقاله:

نقش امام رضا (ع) در ارتقاء و تقویت تشیع در ایران. حسنی، کریم.







همچون تمدن ساز

نقش تمدن ساز حضرت امام رضا (ع) در ایران

هجرت فرخنده حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) به سرزمین ایران در اوایل قرن سوم هجری، آغازی نوین و نقطه عطفی بی بدیل در تاریخ تمدنی این دیار به شمار می رود. حضور نورانی آن امام همام در خراسان، نه تنها بر شکوفایی مذهب حقه تشیع افزود، بلکه زیرساخت های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را نیز بنیانی استوار بخشید. این نوشتار با تمرکز بر جلوه های تابناک فعالیت های تمدنی حضرتش و آثار جاودانه بارگاه ملکوتی اش در مشهد مقدس، به واکاوی نقش بی بدیل امام رضا (ع) در فرآیند تمدن سازی ایران اسلامی می پردازد.

تأسیس مراکز علمی و آیین گفت و گوی خردمندانه

ساحت های علمی دوران امام رضا^(ع)، به ویژه مناظرات ژرف و پرمغز ایشان با ارباب ادیان و فرق گوناگون، مشعل فروزانی شد که نهضتی علمی در خراسان برافروخت؛ نهضتی که پرتو آن، قرون متمادی تداوم یافت. این مجالس علم و حکمت، که در حضور خلیفه و نخبگان اندیشه برپا می گشت، سطح دانش را به طریقی شگرف ارتقا بخشید و سنت گفت و گوی عقلانی را در عالم اسلام رواج داد. از دل این نهضت، مراکز علمی پدید آمدند که خراسان را به یکی از کانون های پرشکوه تمدن اسلامی بدل ساختند.

گشودن افق های نوین در فقه و معارف اسلامی

حضرت رضا^(ع) با اتکا به عقل سلیم، قرآن مجید و سنت نبوی، افق هایی نو در علم فقه گشودند. ایشان با تبیین حکمت و اسرار احکام و تشویق به طرح پرسش های بنیادین، راهی تازه در اندیشه فقهی گشودند که عقلانیت را به مدار دین بازگرداند. رویکرد ژرف اندیشانه آن حضرت در مقابله با خرافات و بدعت ها، ضمن حفظ اصالت دین، انسجام فکری و فرهنگی مسلمانان را تحکیم بخشید و گنجینه تمدن اسلامی ـ ایرانی را به غنا رسانید.

مشهد؛ بارگاه خورشید و خاستگاه تمدن

آستان قدسی امام رضا (ع) همچون خورشیدی فروزان، سبب پیدایش شهری نوبا هویی تمدنی شد. این بارگاه نورانی، به تدریج به یکی از والاترین مراکز فرهنگی، علمی و مذهبی شرق عالم اسلام مبدل گردید. حضور علمای سترگ، رونق مدارس علمیه، و شکوفایی مجالس وعظ و مناظره، مشهد را به کانون اشاعه معارف اهل بیت^(ع) و فرهنگ متعالی تشیع تبدیل

ساخت. موقوفات پرشمار آستان مقدس نیز با پشتیبانی از نهادهای علمی و فرهنگی، نقش بنیادین خود را در این فرآیند ایفا کردند.

سیمای تابناک وحدت و همبستگی درآینه سیره رضوی

سیره مبارک امام رضا (ع)، سرشار از اخلاق کریمانه، مدارای حکیمانه، عدالت خواهی و پاسداشت کرامت انسانی بود. برخورد آرامش بخش ایشان با اقشار گوناگون جامعه و مقابله قاطعانه با ظلم و تفرقه، الگویی ناب برای امت اسلامی ترسیم کرد. این الگوی متعالی، زمینه ساز تربیت نسلی شد که پایبندی به فضایل انسانی و دینی را سرلوحه حیات خویش ساخت.

رونق اقتصاد و شکوفایی معیشت در پرتو تعالیم رضوی

حضرت رضا (ع) در تعالیم خود، کار و تلاش را جلوه‌ای از عبادت معرفی کرده و پیروان خویش را به فعالیت در عرصه‌های کشاورزی، تجارت و تولید ترغیب می فرمودند. پس از شهادت آن بزرگوار، نظام وقف، به ویژه در قالب گسترده آستان قدس رضوی، منابع مالی لازم برای استمرار فعالیت های علمی، اقتصادی و اجتماعی را تأمین نمود و الگویی شایسته برای اقتصاد اسلامی فراهم آورد.

مهاجرت سلاله نبوی و گسترش پرتو تشیع

هجرت مبارک سادات علوی، به ویژه حضرت فاطمه معصومه (س) به قم، برکات بسیاری برای فرهنگ تشیع در ایران به همراه داشت. این مهاجرت ها، قم را به یکی از ارکان اصلی تولید علم و حدیث در دنیای تشیع بدل ساخت.

تجلی هنر اسلامی در پرتو انوار رضوی

فرهنگ رضوی در سده های پسین، الهام بخش تجلی شکوهمند هنرهای اسلامی همچون خوشنویسی، تذهیب، معماری و هنرهای آیینی مرتبط با زیارت شد. این هنرهای معنویت گرا، افزون بر زینت بخشی به زندگی مسلمانان، به هویت بخشی تمدن اسلامی ایرانی مدد رساندند و ارزش های معنوی را در قالبی هنرمندانه به نسل های متمادی انتقال دادند.

منابع: برگرفته از مقالات:

نقش امام رضا در توسعه فرهنگ و تمدن ایران. لطفی، الهام.

نگاهی به نقش تمدن سازی امام رضا (ع) در ایران اسلام. مشکاتی، محمد باقر.



رؤیت گلدسته‌ها از کابین سوخو



حتی یک نفر از مسئولان پایگاه هوایی با تصمیمش موافق نبود. هر دلیل فنی‌ای که برای مخالفتشان می‌آوردند باز هم کوتاه نمی‌آمد. می‌گفتند: «سردار! پایگاه هوایی مشهد خیلی کوچک است و مناسب برنامه‌ای به این مهمی نیست»؛ ولی حرف فقط حرف خودش بود. هر اتفاقی برای جنگنده سوخو می‌افتاد غیر قابل جبران بود؛ برای همین پیشنهاد تهران و پایگاه‌های بقیه شهرها را هم دادند اما سردار قانع نشد. اصرار داشت افتتاحیه پرواز هواپیمای روسی فقط و فقط در مشهد برگزار بشود. آخرش هم حرفش را به کرسی نشاند و به همه اعلام شد مکان برگزاری مراسم مشهد است.

مخالف‌ها تازه روز افتتاحیه، وقتی از هماهنگی‌های برج مراقبت و خلبان باخبر شدند دلیل پافشاری‌های سردار احمد کاظمی را فهمیدند. خلبان از طرف سردار مأموریت داشت هواپیما را در آسمان آبی مشهد چند بار دور حرم امام رضا^(ع) طواف بدهد. طواف هم داد و بی‌هیچ مسئله‌ای برنامه تمام شد. بار اولی نبود که سردار ارادتش به اهل بیت^(ع) را عملی می‌کرد. بعضی‌ها آن روز یاد جمله همیشگی‌اش افتادند؛ همان جمله‌ای که خیلی تکرار می‌کرد «ما هیچ‌وقت از لطف و عنایت اهل بیت^(ع)، مخصوصاً آقا امام رضا^(ع) بی‌نیاز نیستیم».

منبع:

شهدا و اهل بیت^(ع)، ناصر کاوه، ص ۸۱.

خاطره‌ای باز نویسی شده از شهید احمد کاظمی



آمده‌ام آقا جان...

با این کوله سنگین که پر است از آرزوهای کوچک و بزرگم. با دست‌های یخ‌زده از سرمای جاده، با دلی گرم از شوق دیدنت. تمام راه، فکرمی‌کردم وقتی برسم روبه‌رویت چه می‌گویم... دلم هزار حرف داشت، هزار دعا.

اما حالا که ایستاده‌ام روبه‌روی این گنبد طلایی، فقط دلم می‌خواهد بگویم: «دوستت دارم یا رضا... خیلی زیاد.»

آقا جان! من آمده‌ام از ته دل برای خودم دعا کنم، برای مادرم که همیشه برایم دعا می‌کند، برای همه بچه‌هایی که دلشان برای حرمت تنگ شده.

آمده‌ام بگویم من بچه ایرانم، سرزمینم را دوست دارم چون اسم تو روی دل‌هایش نوشته شده. آمده‌ام بگویم: ایران یعنی همین راه، همین کبوترها، همین بغضی که در گلویم گیر کرده وقتی می‌بینم اسم تو را که از دیوارها می‌بارد.

کلاه را تا روی گوشم پایین کشیده‌ام، اما باز هم صدای قلبم را که تندتر می‌زند، می‌شنوم. چقدر دلم می‌خواست زودتر بیایم... چقدر این روز را توی دفتر آرزوهایم خط‌خطی کرده بودم.

دهه کرامت است. همه دل‌ها مثل پروانه دور حرمت می‌چرخند. من هم یکی از همین پروانه‌ها... با بال‌های کوچک، با دلی بزرگ.

آقا جان! این کوله، مال من نیست؛ مال تمام بچه‌هایی است که دلشان اینجاست ولی پاهایشان نرسیده.

به حرمت همین عشق، حواست بهشان باشد.

ایران، ایران امام رضاست... و من، پسر کوچک ایران، دستم را توی دست تو گذاشته‌ام.





حرم، خانه امن ایرانیان

قصه گنجشک‌ها

بی‌عقلی کردم. چه می‌دونستم مهمون نامسلمونم دارین آقا جون. یه ساعت نشسته بود اینجا و زل زده بود به فواره‌های حوض وسط صحن. صداش کردم. خوبم صداش کردما؛ گفتم «خوشگل خانوم!» خداییش خوشگلم بود. عین زنای خارجی که تلویزیون نشون میده چشم آبی بود و مو طلایی. موهاشو که ندیدم ولی حتمی طلایی بود دیگه. صدامو نشنید. دست گذاشتم روش و کتاب دعا رو گرفتم جلوروش. روم نشد بگم سواد ندارم. گفتم چشمم نور نداره. گفتم «بیا با هم امین‌الله بخونیم.» صداش عین همین گنجشکای حرم خودت بود. نرم و نازک گفت «مسلمون نیست.» بهم برخورد. گفتم لابد حوصله منه پیرزنو نداره. گره انداختم به ابروها موپرسیدم «پس اینجا چیکار می‌کنی؟» یهو مثل گنجشک بارون خورده مچاله شد توی چادر سفید گل‌آیش. انگشتای لای زد شوگرفت سمت ایوون طلا و آروم گفت «ایشون دعوت‌م کرده!» با ایوون طلا که چشم تو چشم شدم چهارستون تنم لرزید. زبونم شد یه تیکه چوب خشک و توی دهنم نمی‌چرخید که دوکلم حرف بزنم و از دلش دریارم. به من من افتادم. گفتم خیال کردم داره سربه سرم می‌ذاره و من کی باشم که از مهمون آقا سؤال و جواب کنم. یه لبخند نقلی نشست گوشه لبش. گفت «چقدر بانمکم» و با دیدن من یاد مادر بزرگش افتاده. اسم مادر بزرگش که اومد وسط قفل زبونش باز شد. حرف پشت حرف اومد. دوتا اون می‌گفت ده تا من. فهمیدم ارمینیه و از اصفهان برای ادای نذر مادر بزرگ مرحومش اومده. گفت شما زندگی مادر بزرگش وقتی خیلی جوون بوده نجات دادین. نگفت چجوری. فقط گفت مادر بزرگش هر سال برای زائرای شما نذر گز داشته. دوسه تا شوقتی دورمون شلوغ شد و زنا میومدن که برای نماز جماعت جانماز پهن کنن گذاشت کف دستم. وقت خدا حافظی دست کشید روی ناخونای حنایی رنگمو و گفت «خیلی قشنگن.» باید برای نوه همه اینا رو تعریف کنم. تعریف کنم تا وقتی حنا می‌ذارم سربه سرم نذاره و نگه «ننه داری می‌ری زیارت نه سیاحت!» جوونه و جاهل. نمی‌دونه برای زیارت هم باید آدم قشنگ باشه. از شما که پنهون نیست آقا جون جز این پیراهن سوزن‌دوزی و روسری ململ سفید چیزی نداشتم که قشنگم کنن. خیال کردم ناخونا و گیسام حنا بذارم بهتری شه. البته این انگشتر فیروزه‌م هست. یادگاری شوهر خدایا مرزومه. می‌گفت از پایین خیابون خریده و توی همین صحن آزادی نذر کرده اگه منوبهش بدن و پسردار بشیم اسمشو بذاریم غلام‌رضا. نشد که بذاریم. به ما پسرنمادی ولی خیلی از پسرای روستای ما هم نام شما شدن. پسرای که خودم قابله مادرشون بودم. می‌گفتم هر خونه‌ای باید یه رنگ و بویی از آقا جون داشته باشه. آقا جون وقت اذونه. نشد یه امین‌الله بخونم. بعد نماز چشم می‌چرخونم بین زائرات. حتما یه دختری پیدا می‌شه که برام بخونه و من گوش بدم. گوش بدم و از دین و ایمونش نپرسم. گوش بدم و بگم «خوش به حالت که مهمون آقایی» و یکی از این گز رو بذارم کف دستش.



"حکایت آستانه آسمانی"

نقطه آغازین: شهادت و دفن (۲۰۳ ق)

امام رضا^(ع) در توس به شهادت رسیدند. پیکر مبارک امام را در بقعه^۱ هارونیه واقع در باغ حمید بن قحطبه طائی والی خراسان دفن کردند و این مکان به «مشهد الرضا» معروف شد.



۱

اولین نشانه‌ها

• قرن سوم هجری
ساخت بنایی ساده بر فراز قبر توسط علویان و دوستان
اهل بیت^(ع) و مشهد به محل زیارت و اجتماع شیعیان تبدیل شد.

۲

دوران دیالمه و آل بویه

• شکوفایی اولیه
سلاطین دیالمه و آل بویه با حمایت از تشیع به توسعه و تعمیر اساسی
این بقعه به نام «مشهد الرضا» همت گماشتند.

۳

دوران غزنویان

• تخریب سقف و قسمتی از دیوار بقعه به دستور شمس‌الکثیرین،
پادشاه غزنوی.
• تعمیر ویرانی توسط سلطان محمود غزنوی.
• ساخت مجدد بنای بقعه با آجر و اضافه کردن مناره‌ای برای آن توسط
ابوبکر شهسود در سال ۴۰۰ ه.ق.

۴

دوران سلجوقیان

• نصب اولین سنگ مزار امام رضا^(ع).
• حمله غزها به حرم مطهر و مرمت آن توسط شرف‌الدین ابوطاهر بن سعد
بن علی قمی.
• تزئین ازاره حرم با کاشی‌های نفیس به دستور زمرد ملک خواهرزاده
سلطان سنجر.

۵

دوران خوارزمشاهیان

• انجام مرمت‌هایی در بارگاه مقدس.
• نصب کتیبه‌ای زیبا به خط ثلث برجسته بر دیوار ورودی حرم.

۶

دوران ایلخانان

• مرمت حرم به فرمان غازان خان و سلطان محمد خدابنده الجایتو.
• ساخت گنبد دو پوششی موجود در این دوران.

۷

دوران تیموریان

- ساخت مسجد جامع گوهرشاد، دارالحفاظ، تحویل خانه، مدرسه پریزاد، بالاسر و دو در به همت گوهرشادآغا و شاهرخ تیموری.
- ایجاد صحن تیموری (عتیق) و ایوان طلا توسط امیرعلیشیر نوایی.

۸

دوران صفویه

- اوج گیری شکوه حرم.
- افزوده شدن بر عظمت و شکوه حرم مطهر.
- مرمت و طلاکاری مناره نزدیک گنبد به امر شاه طهماسب.
- تبدیل خشت های نفیس کاشی روی گنبد به خشت های طلا.
- حمله ازبکان به حرم و غارت نفایس آن. • بازسازی و طلاکاری مجدد گنبد توسط شاه عباس. • توسعه صحن عتیق، احداث ایوان شمالی و سایر بناها. • اعطای لقب «مشهدی» به زائران حضرت رضا^(ع).

۹

دوران افشاریه

- طلاکاری ایوان طلای صحن عتیق و مناره ها، و احداث سقاخانه اسماعیل طلایی در زمان نادرشاه افشار.
- غارت جواهرات حرم مطهر توسط نوادگان نادرشاه.

۱۰

دوران قاجاریه

- توسعه هایی از جمله صحن انقلاب توسط فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه.
- افزوده شدن کتیبه ها و کاشی کاری های نفیس به حرم.
- بی حرمتی و غارت حرم توسط محمد حسن خان سالار و توپ بستن حرم توسط روس ها.

۱۱

دوران پهلوی

- تغییرات در شبکه پیرامون فلکه حرم مطهر.
- توسعه حرم و حذف دیوار ضلع غربی برای رفع تنگنای بین ضریح و صفا بالاسر.
- تیراندازی مأموران شاه به حرم مطهر در جریان انقلاب اسلامی.

۱۲

دوران جمهوری اسلامی

- ادامه توسعه حرم، طلاکاری مجدد.
- انفجار بمب در حرم و آسیب به برخی قسمت ها و ایجاد صحن های جدید، موزه ها و مراکز فرهنگی.

۱۳

و امروز؛

حرم رضوی قلب تپنده ایران اسلامی و نماد وحدت و هویت ملی و پذیرای میلیون ها زائر.

۱۴



حرم؛ محور وحدت ملی ایرانیان

حرم مطهر امام رضا(ع) در مشهد، فراتر از یک مکان زیارتی، کانون پیوند دینی، فرهنگی و ملی ایرانیان است. این بارگاه مقدس، قرن‌هاست که دل‌های اقوام و گروه‌های مختلف را به هم نزدیک کرده و وحدت ملی را استحکام بخشیده است.

وحدت مذهبی

حرم رضوی، قلب تپنده ایمان شیعیان و دیگر مسلمانان است. آیین‌های جمعی مانند عزاداری محرم، شب‌های قدر و مراسم دعا، حس همبستگی دینی را تقویت می‌کنند. این گردهمایی‌ها، فارغ از تفاوت‌های قومی و مذهبی، اخوت اسلامی را در دل‌ها می‌نشانند و زمینه‌ساز تعاملات انسانی عمیق می‌شوند.

حافظ هویت ایرانی - اسلامی

آستان قدس رضوی با آیین‌های سنتی مانند نقاره‌زنی، خطبه‌خوانی و خدمات اجتماعی گسترده، ارزش‌های مشترک فرهنگی را بازتولید می‌کند. از اطعام زائران و اسکان نیازمندان تا ارائه خدمات پزشکی، این فعالیت‌ها شکاف‌های اجتماعی را کاهش داده و حس تعلق به جامعه ملی را تقویت می‌کنند. حرم، به مثابه دژی استوار، هویت ایرانی - اسلامی را در برابر تهدیدات فرهنگی حفظ کرده است.

پیوند اقوام ایرانی

ایران، سرزمینی با تنوع قومی و فرهنگی است. حرم امام رضا^(ع) این تنوع را در سایه ایمان مشترک به وحدت تبدیل کرده است. زائران از اقوام فارس، ترک، کرد، بلوچ و عرب در این مکان گرد هم می‌آیند و با زبان‌های فارسی و عربی به عنوان ابزار ارتباط، پیوندهای برادرانه‌ای شکل می‌دهند.

الهام بخش هنر و فرهنگ

حرم رضوی، سرچشمه الهام برای هنر و ادبیات ایرانی بوده است. معماری باشکوه گنبد و گلدسته‌ها، کاشی‌کاری‌های خیره‌کننده و خطاطی‌های نفیس، جلوه‌ای از هویت ایرانی - اسلامی‌اند. شاعران و هنرمندانی بزرگ، با الهام از آموزه‌های اهل بیت^(ع)، آثاری خلق کرده‌اند که به انسجام فرهنگی کمک کرده است. این میراث، ایرانیان را به گذشته پرافتخارشان پیوند می‌دهد.

نماد مقاومت ملی

در تاریخ معاصر، حرم رضوی پایگاهی برای تجمعات مردمی در انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس بوده است. این مکان، نمادی از مقاومت در برابر تهدیدات و تجلی اراده ملی ایرانیان شده است. حضور گسترده مردم در این بارگاه، قدرت و همبستگی ملت را به نمایش گذاشته است.





حرم؛ پناهگاه ایرانیان در بحران‌ها

حرم مطهر رضوی؛ مأمن بحران‌زده‌گان تاریخ

در گذر تاریخ ایران، حرم مطهر امام رضا^(ع) نه تنها جایگاه معنویت و زیارت، بلکه مأمنی امن برای مردم در دل بحران‌ها بوده است. در بزنگاه‌های سخت سیاسی، اجتماعی و طبیعی، این بارگاه نورانی چون پناهگاهی استوار، مردم را در آغوش خود گرفته و نقشی فراتر از یک مکان مذهبی ایفا کرده است. در این مجال، تنها به شماری از نمونه‌های برجسته این کارکرد تاریخی اشاره می‌کنیم.

قحطی ۱۲۸۸ قمری

در قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ قمری که به دلیل خشکسالی شدید و سوءمدیریت حکومتی رخ داد، آستان قدس رضوی با گشودن انبارهای غله و توزیع نان، حبوبات و حتی کمک‌های نقدی به یاری مردم مشهد و نواحی اطراف شتافت (رک: مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۱۸۵۴). این اقدام، نمونه‌ای از ایفای نقش اجتماعی حرم در هنگام نیاز عمومی است.

طوفان سیاسی نهضت مشروطه

در دوران نهضت مشروطه، به‌ویژه سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ ق، که مشهد دستخوش درگیری میان مشروطه‌خواهان و نیروهای حکومتی بود، بسیاری از مردم و مبارزان برای حفظ جان خود به حرم امام رضا^(ع) پناه بردند (رک: تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۳۷). این پناه‌جویی‌ها، بار دیگر جایگاه امن این مکان مقدس را نمایان ساخت.

واقعۀ گوهرشاد

از تلخ‌ترین رخداد‌های قرن اخیر، واقعۀ گوهرشاد در تیرماه ۱۳۱۴ شمسی است. در واکنش به سیاست‌های ضد دینی رضاشاه، مردم مشهد در مسجد گوهرشاد گرد آمدند و در جوار مضجع شریف امام هشتم به اعتراض ایستادند؛ اما با یورش خونین نیروهای نظامی در نیمه شب، صدها تن شهید شدند (رک: فصلنامه مشهدپژوهی، شماره ۲۲؛ آبراهامیان، ص ۱۹۷). این فاجعه، سندی روشن بر آن است که مردم، آستان رضوی را سنگر حق و عدالت می‌دانستند.

جنگ تحمیلی در دهه ۶۰

در دوران دفاع مقدس، مشهد پناهگاه هزاران آواره از مناطق جنگ‌زده شد؛ بسیاری از آن‌ها در زائرسراهای وابسته به آستان قدس اسکان یافتند (رک: سازمان اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۷). حرم، مأوای جسم و روح شد؛ رزمندگان و خانواده‌های شهدا نیز برای توسل، بارها به حرم پناه آوردند (رک: روایت شفا، ۱۳۹۹).

بحران کرونا

در سال‌های اخیر نیز، حرم امام رضا (ع) نقش اجتماعی خود را حفظ کرد. در بحران کرونا، آستان قدس با ایجاد مراکز درمانی و حمایت از بیماران، جلوه‌ای نواز مسئولیت‌پذیری مذهبی و انسانی ارائه داد.

آستانی برای همه فصول سختی

به‌طور کلی، حرم مطهر رضوی همچون چراغی روشن در شب‌های تاریک بحران، پناهگاهی آمیخته با ایمان، مهربانی و همبستگی برای مردم ایران بوده است.







مشهد دارالعلم

مشهد؛ دارالعلم وکانون تمدنی جهان اسلام

تمدن اسلامی، با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و تعالیم نبوی، دوره‌ای درخشان از شکوفایی علمی و فرهنگی را در تاریخ بشر رقم زد. حضور امام رضا^(ع) در خراسان و شهادت ایشان، نقطه عطفی در مسیر علمی و تمدنی این منطقه پدید آورد. شکل‌گیری شهر مشهد در جوار مضجع نورانی ایشان، به تدریج این خطه را به یکی از قطب‌های علمی، فرهنگی و معنوی جهان اسلام تبدیل کرد. در طی قرون، علما، محدثان، متکلمان و فقهای بزرگی یا از این سرزمین برخاستند یا برای بهره‌گیری از فضای علمی آن به مشهد هجرت کردند. در اطراف حرم مطهر، مدارس علمیه پدید آمدند که به تدریج به مراکز معتبر آموزش علوم دینی و عقلی بدل شدند.

پیشینه تاریخی مدارس علمیه مشهد

یکی از نخستین گزارش‌ها درباره وجود مدرسه در مشهد را ابن بطوطه، سیاح مشهور قرن هشتم هجری، در سفرنامه خود آورده است. در دوره‌های ایلخانان، سربداران و تیموریان، با گسترش تشیع، مشهد به جایگاهی ممتاز در عرصه علم، سیاست و دیانت دست یافت. در عصر صفوی، با رسمیت یافتن مذهب شیعه، موج مهاجرت علمای جبل عامل به مشهد شدت گرفت و بر غنای علمی آن افزود. در این دوران، مدارس متعددی تأسیس شد که گرچه بسیاری از آن‌ها در طول تاریخ تخریب شده‌اند، اما برخی همچنان فعال‌اند یا به کاربری‌های فرهنگی و تبلیغی تغییر یافته‌اند.

مدارس علمیه تاریخی اطراف حرم مطهر رضوی

مدرسه بالاسر (دوره تیموری): کهن‌ترین مدرسه علمیه دوره تیموری واقع در قسمت بالاسر ضریح امام رضا^(ع) که بعدها تخریب شد و جای خود را به رواق دارالولایه داد.

مدرسه پریزاد (دوره تیموری): در ضلع جنوب غربی حرم قرار دارد و امروزه مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و برگزاری حلقه‌های معرفتی است.

مدرسه دو در (دوره تیموری): امروز با عنوان دارالقرآن شناخته می‌شود و به آموزش‌های قرآنی اختصاص یافته است.

مدرسه نواب (دوره صفوی): واقع در خیابان شیرازی قدیم، از مدارس فعال حوزوی مشهد است.

مدرسه عباسقلی خان (دوره صفوی): در حاشیه جنوبی بالاخیابان قرار دارد و همچنان با کاربری

حوزوی فعال است.

مدرسه پایین‌پا: متصل به مقبره شیخ بهایی بود که در سال ۱۳۰۷ شمسی تخریب و به جای آن کتابخانه، موزه و صحن موزه تأسیس شد.

مدرسه علی‌نقی میرزا (دوره قاجار): در مرکز مجموعه حرم قرار داشت و در سال ۱۳۴۲ شمسی به رواق دارالذکر تبدیل شد.

مدرسه سلیمان‌خان (دوره قاجار): در انتهای بازار بزرگ قرار داشت. به دلیل اجرای طرح توسعه حرم، تخریب و سال‌ها بعد در مکانی جدید با نام سلیمانیه بازسازی شد.

مدارس ابدال‌خان، باقریه، بهزادیه، مستشاریه، حاج‌آقاجان، فاضل‌خان و رضوان: از جمله مدارس و بناهای علمی و فرهنگی بودند که به دلایل مختلف تخریب شدند و امروزه اثری از آن‌ها باقی نمانده است.

احیای نقش علمی حرم در دوران انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بازخوانی اسناد تاریخی و وقف‌نامه‌ها، مرمت مدارس کهن و تأسیس مراکز علمی نوین، زمینه‌ای برای احیای سنت‌های علمی در کنار زیارت فراهم آورد. دانشگاه علوم اسلامی رضوی (۱۳۶۳ ش): از ادغام مدارس میرزا جعفر و خیرات‌خان تأسیس شد. این نهاد، نخستین دانشگاه تلفیقی حوزوی-دانشگاهی در ایران است که با هدف تربیت نیروهای متعهد در سطوح مختلف علمی و دینی فعالیت می‌کند.

مدرسه علمیه گوهرشاد: در جوار مسجد تاریخی گوهرشاد، در مقاطع سطح ۲ و ۳ حوزه علمیه مشغول به تربیت طلاب است.

دارالعلم رضوی: مدرسه‌ای فصلی با تمرکز بر مباحثات علمی تابستانه در صحن حرم که با همکاری حوزه علمیه خراسان و آستان قدس برگزار می‌شود.

مدرسه فقاقت عالم آل محمد (ع): در محل مدرسه تاریخی خیرات‌خان با هدف تربیت نخبگان فقهی برای تمدن نوین اسلامی دایر شده است.

منبع: برگرفته از:

مقاله: حوزه علمیه مشهد در گذر زمان. امجدی، جلیل. نشریه مطالعات تاریخی. بهار ۱۳۹۵. شماره ۵.

کتاب: بارگاه خورشید؛ معرفی مجموعه حرم مطهر رضوی. رضایی برجکی، اسماعیل و همکاران.

تاریخ آستان قدس رضوی. عطاردی، عزیزالله.



از روز فراق
شده میرن و تو
حسّه حوا
که بده برای او

هست تاش من
دین پرین بمرود
که کهن بر کن من

بغیر نیاز ز آخری
تیران شبان

و غلام
میرن





سازگار و شایسته
مقام این منصب

و آردا
مقام کبری این

مأموریت یک خمپاره در سنگر دیده بانی



ده دوازده نفر از فرماندهان جنگ رفته بودند دیدار آیت الله سید رضا بهاء الدینی. بار اول نبود که آیت الله را می دیدند. قبلاً هم توی جبهه دیده بودندش. رفته بود جبهه برای دلگرم کردن رزمنده ها و فرمانده ها. فرمانده ها حالا نشسته بودند توی اتاق کوچک آیت الله در قم و با او حرف می زدند. خیلی ها بودند. از سردار حسین خرازی و مصطفی ردانی پور بگیر تا سردار مجید بقایی و سردار رحیم صفوی. هر کدامشان حرفی برای آیت الله داشتند. سردار حسن باقری هم از مشکلات جبهه و جنگی گفت که روز به روز داشت سخت تر و پیچیده تر می شد. گفت و راهنمایی خواست. آیت الله دست کشید روی محاسن یک دست سفیدش و گفت: «درایران یک طبیب داریم که همه بیماران را شفا می دهد؛ امام رضا (ع). هر چه می خواهید، از ایشان بخواهید.»

چند وقت بعد حسن باقری روبه روی ضریح ایستاده بود تا هر چه می خواهد را به امام بگوید. خلاصه و ساده گفت. گفت: «آقا جان من از شما فقط شهادت می خواهم!» شهادت هم مشتاق او بود و خیلی زود خودش را رساند به او. او که نبوغش زبانزد دوست و دشمن شده بود و داشت در هوای سرد بهمن ماه توی سنگر دیده بانی برای عملیات والفجر مقدماتی آماده می شد.

منبع:

شهادت و اهل بیت (ع)، ناصر کاوه، ص ۳۸.
خاطره ای باز نویسی شده از شهید حسن باقری



آمده‌ایم آقا جان...

از دورترین جاده‌های خاکی، از میان دشت‌های داغ، از روستاهایی که آسمانش به آفتاب نزدیک‌تر است. آمده‌ایم با دل‌هایی خسته از راه، اما تازه‌تر از صبح، به عشق دیدارتو.

کوله کوچکی کنارمان افتاده، اما دل‌های ما، بار سنگین دعا و آرزو را به دوش می‌کشند. با هر گام که جلو آمدیم، نام‌تورا زمزمه کردیم تا خستگی راه شرم کند و کنار برود.

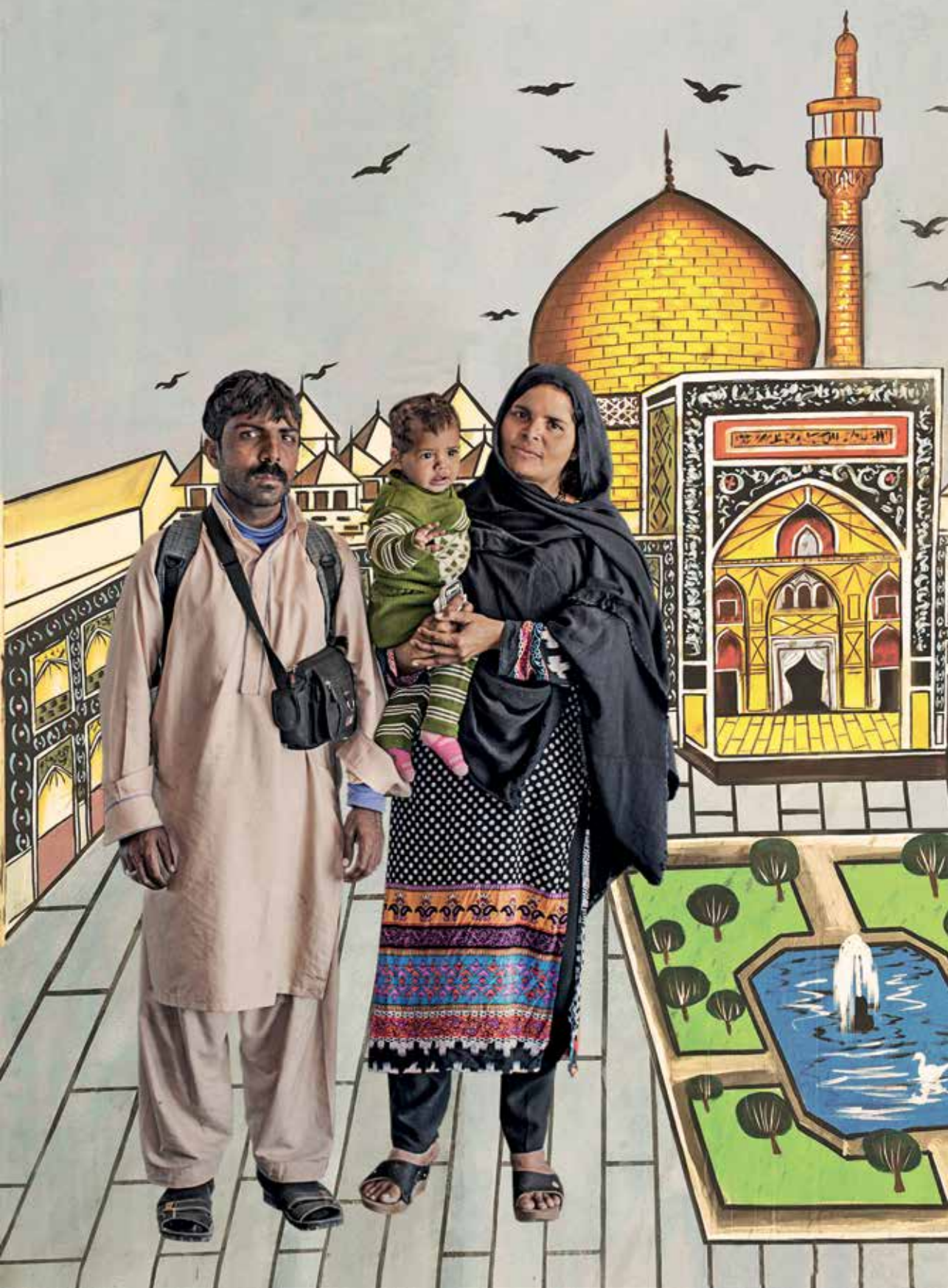
آمده‌ایم، خانواده‌ای کوچک، با لباس‌های ساده، دست‌های پینه‌بسته، ولی دل‌هایی پراز نور... نور امیددی که تو از دور هم در دل‌ها می‌کاری.

آقا جان! آمده‌ایم که دل‌هایمان را زیر پرچم طلایی حرمت جا بگذاریم.

آمده‌ایم که بگوییم: ما از خاک‌های دور، از کوچه‌های بی‌نام، از آبادی‌های بی‌نشان، اما با قلب‌هایی پراز یاد تو آمده‌ایم. گنبدت از دور، چراغ راه ما شده بود؛ هر جاده‌ای که می‌رفتیم، انگار بی‌اختیار به سوی تو می‌پیچید.

آمده‌ایم که چشم‌های خسته‌مان را به پنجره فولاد تو بسپاریم، آمده‌ایم که دست‌های کوچکمان را، در هوای کرامت تو قد بدهیم. ایران، همین دل‌های ساده است، همین گام‌های خسته اما امیدوار، همین هزار رنگی که در کنار گنبد طلایی تو، یک رنگ می‌شود.

ایران، یعنی ایران امام رضا؛ و ما، قطره‌های کوچکی هستیم از دریایی که بی‌وقفه، به سمت تو روانه شده‌ایم.







ایران رضوی، ایران پیشرو

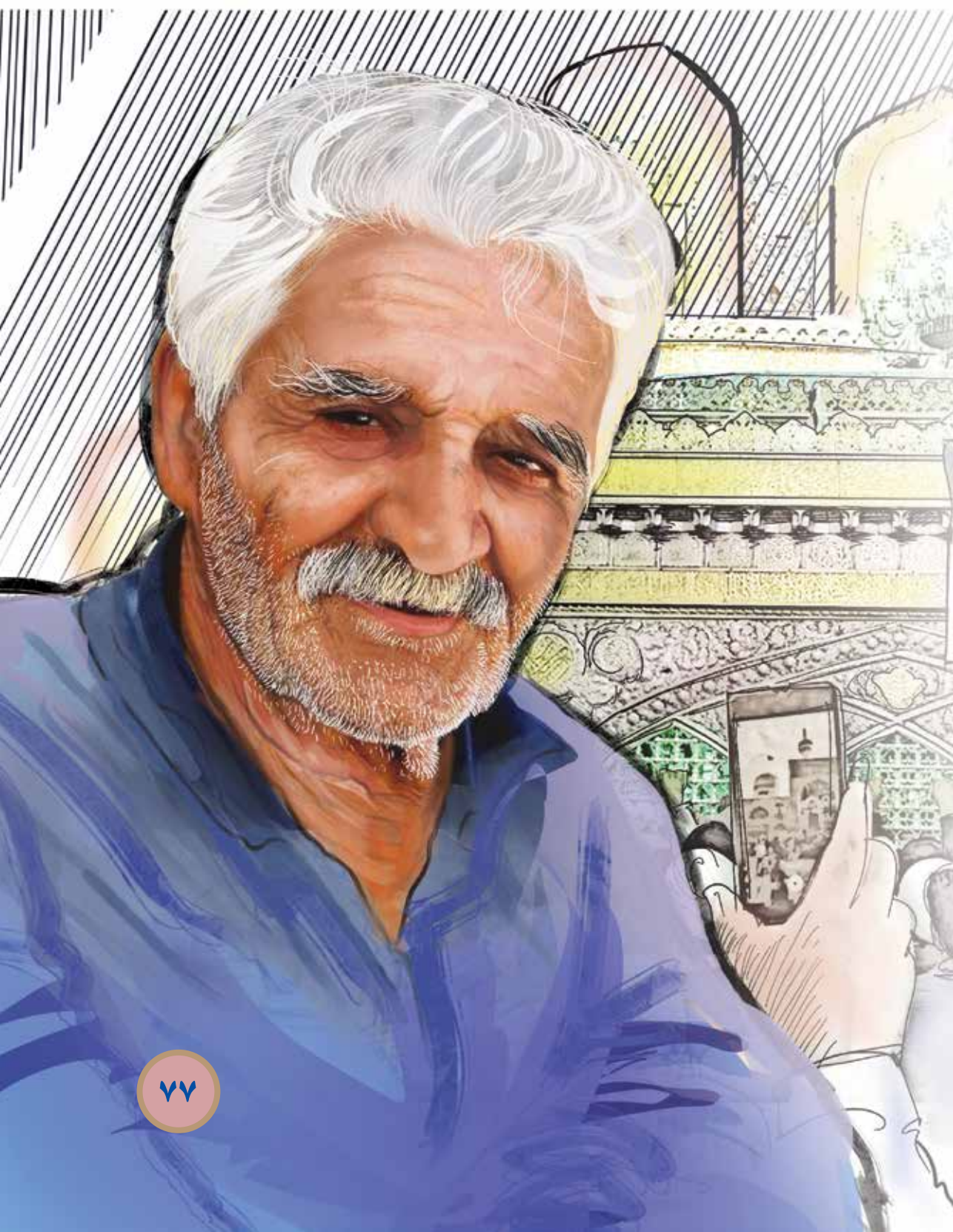
آقای رنگ و وارنگ‌ها

با اجازه تون من بازم از همین دور حال و احوال می‌کنم؛ جلوتر باشه برای جوون ترا و برای اونایی که از راه دور اومدن و می‌خوان با شما درگوشی تر حرف بزنن. ما پیرمردا دیگه با شما ندارشدیم. از همین دورا می‌گیم و شما از همون دور می‌شنوین. آقا! دیدین یکی دو نفر نامه انداختن تو ضریح؟ تا اینا رو بخونین و مهر بزنین پاشون، یه چیز خوشمزه براتون تعریف کنم. جوونای این دوره نمونه یه کارایی می‌کنن آدم انگشت به دهن می‌مونه. سر راه اینجا، دو دقیقه تو صحن نشستم تا نماز زیارت بخونم بعد بیام دست بوسی. مگه شد؟ هی چشمم افتاد دنبال جوونا. یکی شون سرباز بود. همون ورودی صحن، چنان پا کوبید و سلام نظامی داد که گفتم حتماً طفلی فرمانده شو دیده. رد نگاهشو که گرفتم، دیدم ای دل غافل! داره به شما احترام نظامی می‌ذاره. من که خوشم اومد، شما که جای خود دارین. کدوم پدریه دلش برای همچین پسری ضعف نره؟

جوونم براتون بگه، هنوز داشتیم به قد و بالای سربازه دعا می‌کردم که چشمم افتاد به یه تازه عروس و داماد. عروسه فراشاتا و نوبه تنگ آورده بود. هی دسته گلشومی داشت یه ورگاری فرش و باز می‌گفت «نه، اینجا خوب نیست» و اونجا خوبه. هی چرخید دور چرخ تا آخرش راضی شد. با یک اشاره ش، داماد عرق ریزون از دسته گل بین طاقه های فرش فیروزه ای تون عکس گرفت.

گوشتون هنوز با مننه؟ بعدش چی کار کرده باشن خوبه؟ دختره با همون چادر سفید مروارید دوزی شده نشست روی سنگ فرشای حرم. به حق چیزای ندیده! اول ریشه های فروشو شکل قلب درست کرد، بعدم حلقه خودش و داماد و گذاشت وسط قلب. دامادم با چه ذوقی عکس گرفت. هیچی دیگه! دیدم این نمایشا تمومی نداره. وسط اون شهر فرنگ، زود اقامه بستم، دور کعت نماز زیارت خوندم، گفتم هر چی بیشتر تو صحن بمونم، دور شما شلوغ ترمی شه و صدا به صدا نمی‌رسه.

هر چند من به شلوغی اینجا عادت دارم. اصلاً قشنگی اینجا به شلوغی شه. من که دلم باز می‌شه این همه آدم رنگ و وارنگ اینجا می‌بینم. من حتی از ونگ و نگ بچه هایی که قلم دوش باباهاشونن و از همه دور ضریح ترسیدن، عشق می‌کنم. عشق می‌کنم که اینا با محبت شما بزرگ می‌شن و هیچ وقت دورتون خلوت نمی‌شه. دلم قرص می‌شه که آگه یه روزی من و خیلای دیگه نبودیم، اینا هستن که جای ما رو بگیرن. شما چی آقا؟ شما حال می‌کنین با این شلوغیا؟ خوشحالین از اینکه امام رضای یه ایرانین؟ ایران که چه عرض کنم! حالا مثل قدیم نیست. هر طرف سری می‌چرخونیم یا عرب می‌بینیم یا پاکستانی و ترکیه ای. تازگیا سیاه پوستم خیلی می‌بینم. من که سر درنمی‌ارم، ولی شنیدم از آفریقا میان. از خیلی جاهای دیگه هم میان. از جاهای خیلی دور. خوش میان. حرمتون برای همه مون جا داره. اصلاً چه فرقی داره ایرانی باشیم یا غیر ایرانی؛ مهم اینه که شما آقای همه دنیایی.





دستاوردهای علمی و فرهنگی آستان قدس رضوی

با رویکرد ملی

- * تبیین و ترویج تعالیم و حیانی قرآن و حکمت‌ها و معارف مکتب نورانی اسلام، سنن پیامبر و اهل بیت (ع) با محوریت سیره علمی و عملی امام رضا (ع) و تعامل و گفتگو با گروه‌ها، ادیان و اندیشه‌ها و خبرگان فرهنگی.
- * گسترش و تثبیت آثار زیارت.
- * ارتقای اثربخشی و گسترش کمی خدمات و محصولات فرهنگی، متناسب با نیازهای مخاطبان.
- * بسیج ظرفیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی در پیشبرد و تحقق مأموریت‌های آستان قدس رضوی.
- * بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی در پیشبرد مأموریت‌های فرهنگی آستان قدس رضوی برای تأثیرگذاری فرهنگی در فضای عمومی جهان اسلام.

اصول حاکم بر گنش‌های علمی

اقدامات

بنیاد فرهنگی رضوی

سال تأسیس: ۱۳۶۵

هدف: تربیت فرهیختگان متعهد و انقلابی برای جامعه اسلامی.

دستاوردها:

- تربیت نیروی انسانی مؤمن و کارآمد.
- ارتقای سطح فرهنگی و تربیتی دانش‌آموزان بر اساس آموزه‌های دینی.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی

سال تأسیس: ۱۳۶۳

هدف: دستیابی به مرجعیت علمی در سیره و فرهنگ رضوی.

دستاوردها:

- پژوهش و تولید آثار اسلامی و انقلابی با رویکرد حوزوی.
- گسترش دامنه پژوهش‌ها به موضوعات نوین.
- برگزاری نشست‌ها و همایش‌های علمی.
- برگزاری مستمر کرسی‌های نظریه‌پردازی در مشهد و قم.

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد

سال تأسیس: ۱۱۵۰ ه.ق.

هدف: فراهم کردن دسترسی به منابع علمی معتبر در جوار مرقد امام رضا (ع).

دستاوردها:

- نگهداری و گسترش منابع علمی و فرهنگی.
- جذب پژوهشگران و کتاب‌خوانان به عنوان مهم‌ترین عامل رونق کتابخانه.
- توسعه کتابخانه از اوایل قرن ۱۴ ش.

دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)

سال تأسیس: ۱۳۷۳ (فعالیت رسمی از ۱۳۷۸)

هدف: دستیابی به مرجعیت علمی و پاسخگویی به نیازهای

کشور در راستای انقلاب اسلامی.

دستاوردها:

- ایجاد فضای علمی و فرهنگی منحصربه‌فرد.
- تربیت استعداد‌های جوان مؤمن، متخصص و انقلابی.
- تلاش برای مرجعیت الهام‌بخش در جهان اسلام.

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

سال تأسیس: ۱۳۶۳

هدف: تربیت متخصصان دینی با رویکرد علمی و اسلامی.

دستاوردها:

- اولین دانشگاه تلفیقی حوزوی-دانشگاهی در ایران.
- تأکید بر اصالت حوزوی در آموزش.

مدرسه عالی فقاہت عالم آل محمد (ص)

سال تأسیس: ۱۴۰۰

هدف: ارتقای سطح فقه و اجتهاد در دنیای معاصر.

دستاوردها:

- تربیت فقهای متخصص تمدن ساز.
- ارائه نظریه‌های فقهی نوین.
- ایجاد الگو برای حوزه‌های تمدن ساز.
- تقویت پیوند حوزه و نظام اسلامی.

مرکز قرآن کریم

سال تأسیس: ۱۳۹۶

هدف: گسترش حفظ و ترویج قرآن در سطح کشور و بین‌المللی.

دستاوردها:

- ترویج فرهنگ قرآن در سطح ملی و بین‌المللی.
- احیای جلسات قرآنی محلی و خانگی.
- پرورش قاریان و حافظان قرآن.
- شکوفایی استعدادهای قرآنی در نوجوانان.

موسسه آفرینش‌های هنری

سال تأسیس: ۱۳۶۹

هدف: ترویج هنر مقدس و دینی در دنیای معاصر.

دستاوردها:

- تبیین معارف اهل بیت (ع) از طریق هنر.
- حفظ و ترویج هنر و معماری ایرانی-اسلامی.
- توسعه ایده مکتب هنر رضوی.

موسسه به‌نشر

سال تأسیس: دهه ۱۳۶۰

هدف: ارتقای فرهنگ عمومی کشور از طریق انتشار کتاب‌های باکیفیت و مؤثر.

دستاوردها:

- انتشار بیش از ۳۰ میلیون نسخه کتاب در موضوعات اسلامی و رضوی.
- گسترش نشر الکترونیک و تولید محصولات فرهنگی متنوع.
- کسب رتبه‌های برتر در جشنواره‌های ملی و استانی.

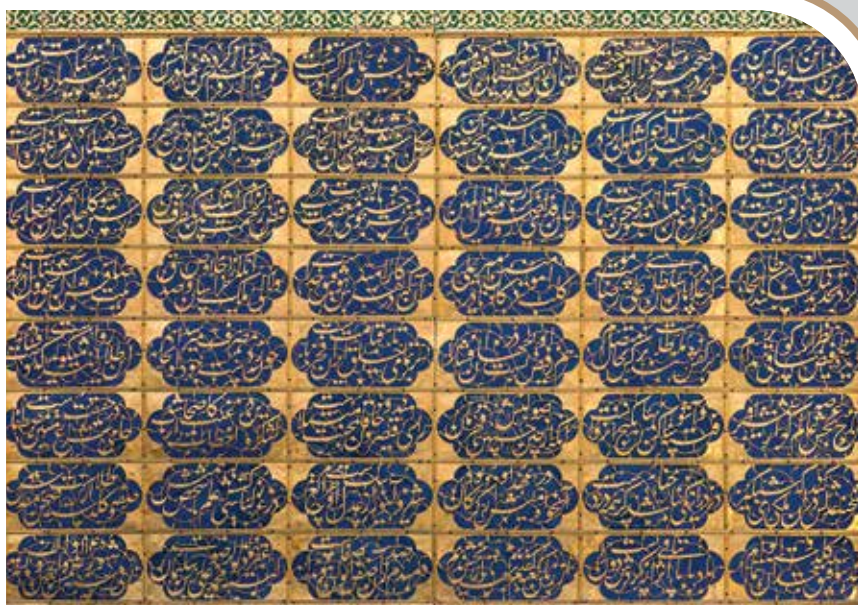
مؤسسه جوانان

سال تأسیس: ۱۳۷۶

هدف: تربیت نسل جوان متعهد و آگاه با مبانی فکری انقلاب اسلامی.

دستاوردها:

- تدوین و تألیف بیش از ۳۰ جلد کتاب تربیتی و معرفتی.
- راه‌اندازی سامانه جامع آموزشی «عالم آل محمد (ص)».
- برگزاری برنامه‌های تبلیغی بزرگ.
- تأسیس مجتمع دانشجویی امام رضا (ع).
- برای تعالی فکر و اندیشه جوانان.



ایران رضوی؛ الگویی برای تمدن نوین اسلامی

تمدن سازی؛ دغدغه امروز، افق فردا

تمدن سازی از مفاهیم بنیادین در گفتمان انقلاب اسلامی است که رهبر معظم انقلاب در دهه های اخیر آن را به مثابه مرحله ای پیشرفته در مسیر تحقق جامعه اسلامی معرفی کرده اند؛ مرحله ای که در آن، توحید، عدالت، عقلانیت و ولایت انسان کامل به صورت نظام مند تحقق می یابد.

تمدن رضوی؛ هم افزایی دانایی، نیکویی و زیبایی

تمدن رضوی بر سه رکن اصلی استوار است: دانایی، نیکویی و زیبایی. این عناصر در منظومه توحیدی، نه در تقابل، بلکه در توازن و تعامل با یکدیگر قرار دارند.

هجرتی تمدن ساز

هجرت امام رضا^(ع) به خراسان و پذیرش ولایتعهدی، فراتر از یک رویداد سیاسی، نقطه عطفی در تاریخ تمدن اسلامی بود. این هجرت، بستری فراهم کرد تا الگویی الهی از حکومت داری بر پایه امامت، عینیت یابد.

نهادسازی در پرتو حضور امام

با حضور امام هشتم^(ع) در ایران، نهادهایی چون موقوفات، مدارس علمیه، کتابخانه‌ها و مسیرهای زیارتی همچون جاده ولایت گسترش یافتند. ضرب سکه به نام امام، احیای شعائر اسلامی در قالب‌هایی نوین مانند تعزیه و مقتل خوانی و تأسیس ساختارهای فرهنگی و اقتصادی، نشان‌دهنده آغاز تمدنی نوین در سایه ولایت بود.

ایران، وارث قرائت ناب اسلام

اگر سیره علمی و فرهنگی امام رضا^(ع) نبود، شاید اسلام تاریخی در چارچوب تنگ و قدرت محور خلفای عباسی باقی می‌ماند؛ اما آن حضرت با تبیین عالمانه و سلوک معنوی خویش، اسلام ناب محمدی را به عنوان الگویی مبتنی بر امامت عرضه کردند.

افق جهانی تمدن رضوی

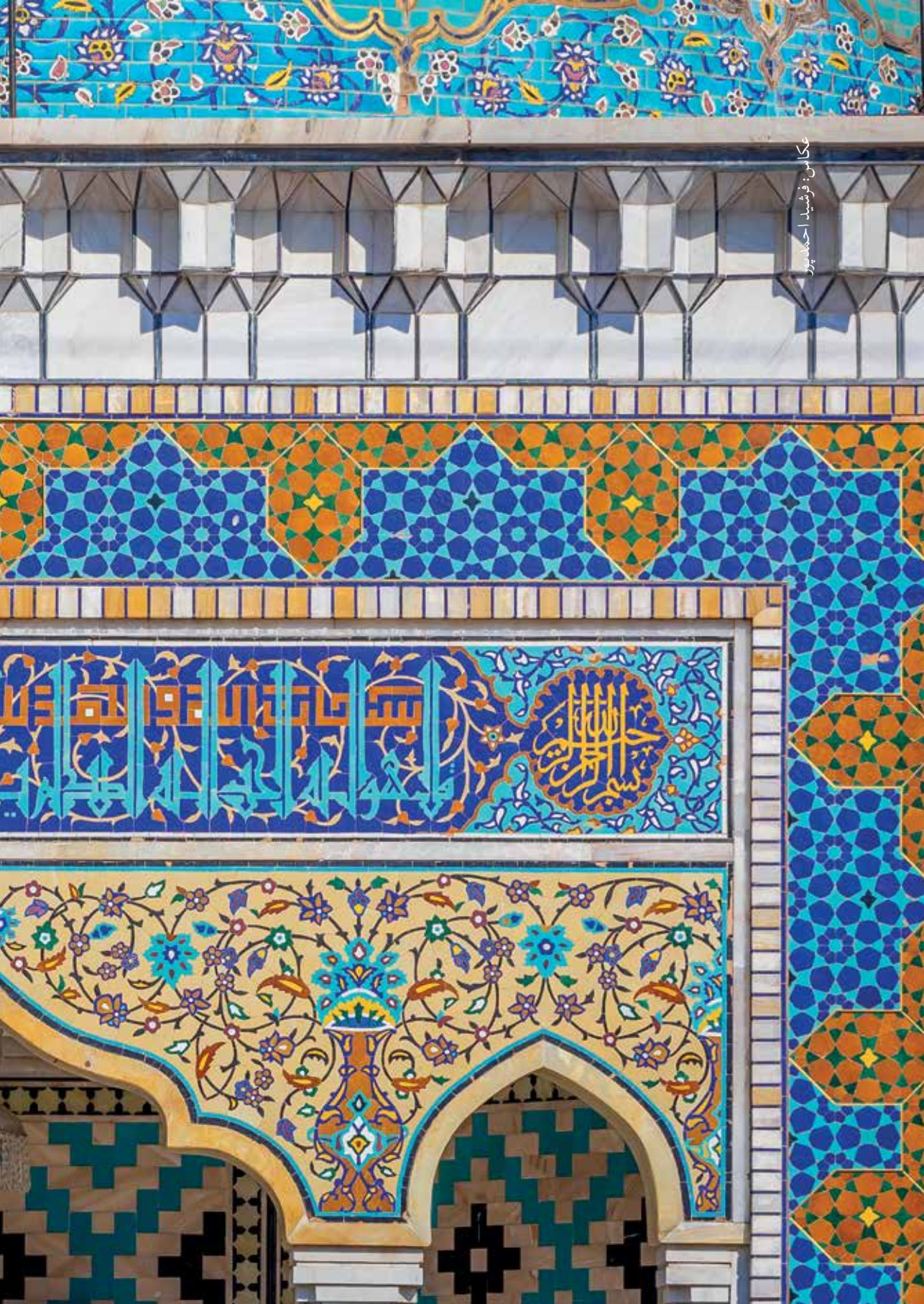
امام رضا^(ع) با تربیت شاگردان برجسته، مناظرات علمی و تسلط بر زبان‌های رایج آن دوران، جهانی بودن اسلام را اثبات کردند. این اقدامات، زمینه‌ساز تعامل میان تمدن‌ها و مقدمه‌ای برای ظهور تمدن اسلامی در قرون بعد شد.

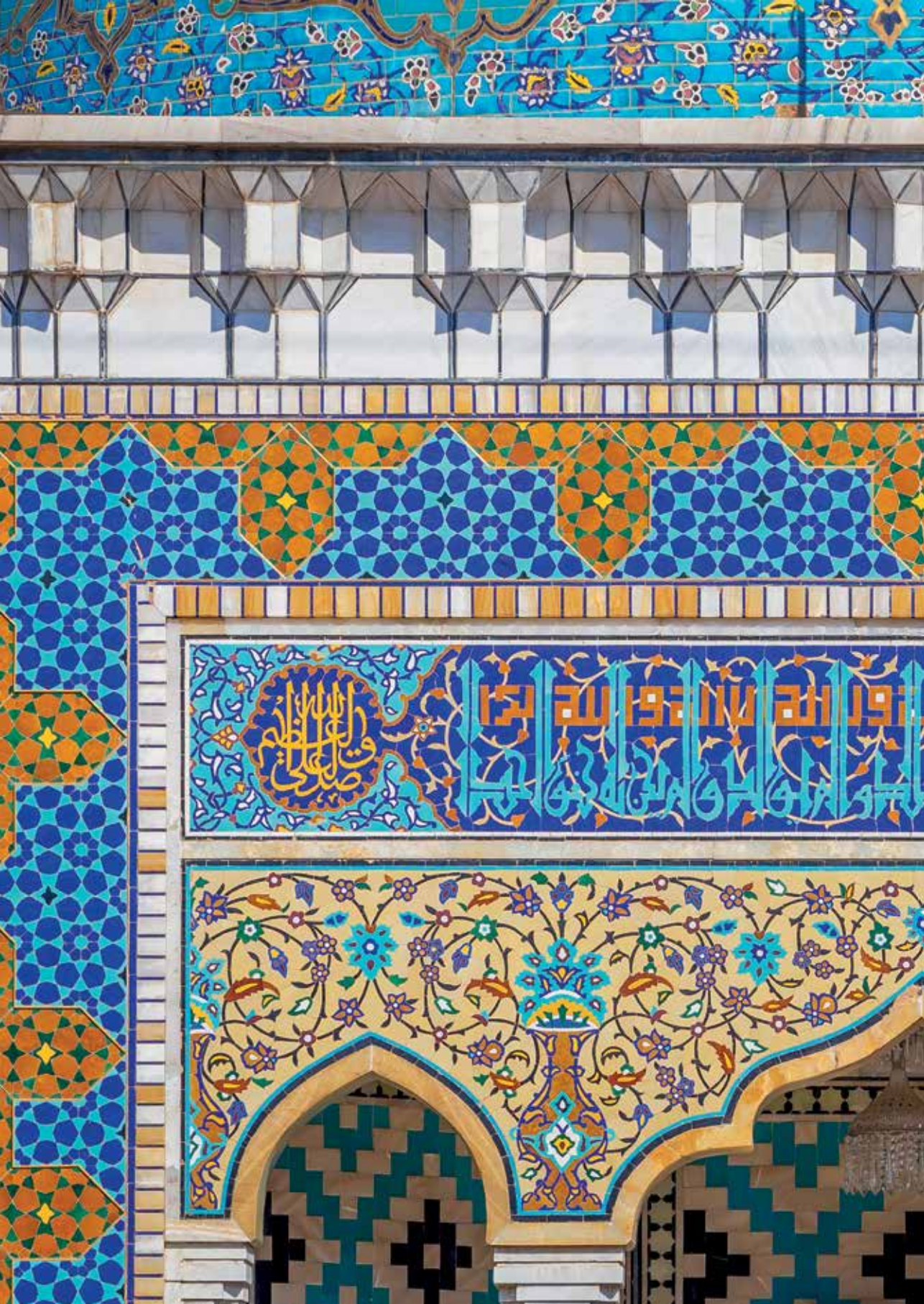
رسالت امروز نخبگان

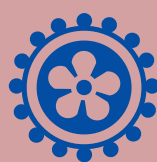
تمدن رضوی، تنها میراثی تاریخی نیست، بلکه الگویی پویا برای آینده است. وظیفه نخبگان فرهنگی و مراکز علمی امروز آن است که با بازخوانی این الگو، چارچوبی نظری و عملی برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم آورند.

منبع: برگرفته از کتاب:

«تمدن رضوی» مؤلفه‌های تمدن ساز در مکتب سیاسی امام رضا(ع)، موسی نجفی







کارکرد وقف

وقف در منظومه فکری رضوی

در فرهنگ رضوی، وقف صرفاً یک عمل عبادی نیست، بلکه نهاد اجتماعی‌ای است که به پایداری و عدالت در جامعه کمک می‌کند. حضور امام رضا (ع) در خراسان، به شکوفایی این فرهنگ انجامید. محبت عمیق مردم نسبت به آن حضرت و آموزه‌های ایشان، بستری مناسب برای رشد فرهنگ وقف در نواحی چون مشهد و مناطق اطراف آن فراهم ساخت.

ابعاد و کارکردهای اجتماعی وقف در فرهنگ رضوی

۱. تأمین خدمات اجتماعی و رفاهی

موقوفاتی همچون چاه‌های آب، مهمان‌خانه‌ها، نانوايي‌ها، دارالشفاه و مدارس، نمونه‌هایی از خدمات اجتماعی‌اند که وقف به طور مستقیم آن‌ها را پشتیبانی کرده و به بهبود کیفیت زندگی مردم کمک رسانده است.

۲. توسعه آموزش و ترویج فرهنگ دینی

وقف برای تأسیس مدارس علوم دینی، برگزاری مراسم مذهبی و چاپ متون اعتقادی، نقشی اساسی در گسترش فرهنگ شیعی و دانش دینی در ایران ایفا کرده است.

۳. تقویت هویت مذهبی و فرهنگی

در دوران صفوی، وقف به ابزاری قدرتمند برای تثبیت تشیع و حمایت از شعائر دینی تبدیل شد. بسیاری از موقوفات به مناسبت‌های مذهبی، زائران امام رضا (ع) و ترویج معارف شیعی اختصاص یافتند.

۴. حفظ و احیای میراث فرهنگی

از طریق وقف، آثار تاریخی، مساجد، مدارس و هنرهای وابسته به فرهنگ دینی حفظ و به نسل‌های آینده منتقل شده‌اند. این کارکرد، به تداوم حافظه تاریخی و هویت فرهنگی جامعه یاری رسانده است.

۵. تقویت اقتصاد مردمی و اشتغال‌زایی

موقوفات با ایجاد زمینه‌های شغلی برای طبقات مختلف اجتماعی، در پایداری اقتصادی

مناطق نقش داشته‌اند و الگویی از اقتصاد مردمی و پایدار را به نمایش گذاشته‌اند.

۶. توسعه عدالت فضایی و خدمات‌رسانی در مناطق محروم

وقف موجب توزیع عادلانه منابع و خدمات در شهرها و روستاها شده است. همچنین با ایجاد زیرساخت‌های محلی، مانع تمرکزگرایی گردیده است. محرومیت زدایی نیز از دیگر نتایج وقف می‌باشد.

۷. افزایش سرمایه اجتماعی و مشارکت مردمی

وقف، تجلی مشارکت مردم در امور اجتماعی است. این نهاد سنتی با تقویت روحیه همکاری، همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی، بنیانی برای انسجام ملی و احساس مسئولیت جمعی فراهم کرده است.

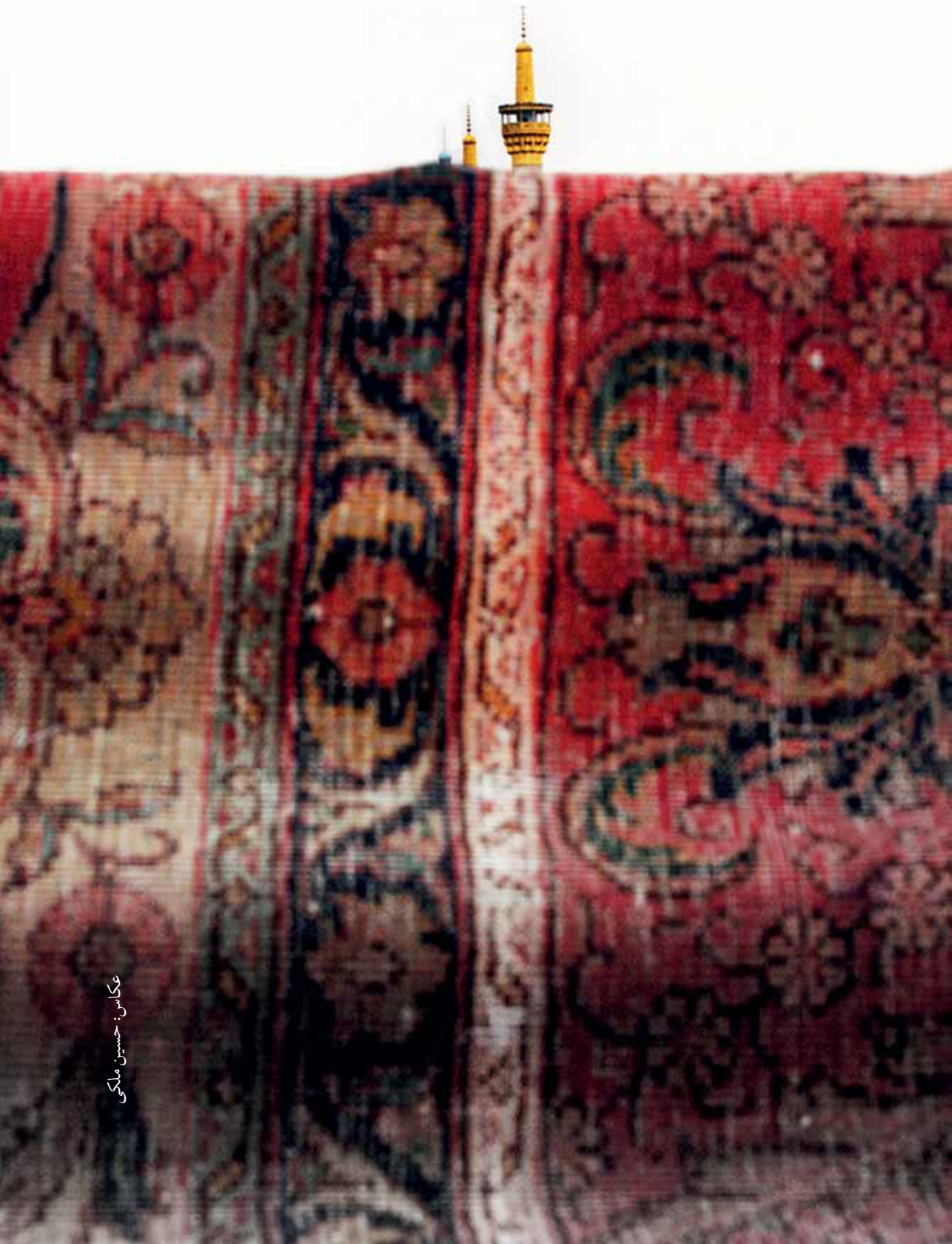
منبع: برگرفته از مقالات:

جایگاه سنت حسنه وقف در فرهنگ اسلامی با تأمل بر قرآن و سیره معصومان (ع). منافی شرف‌آباد،

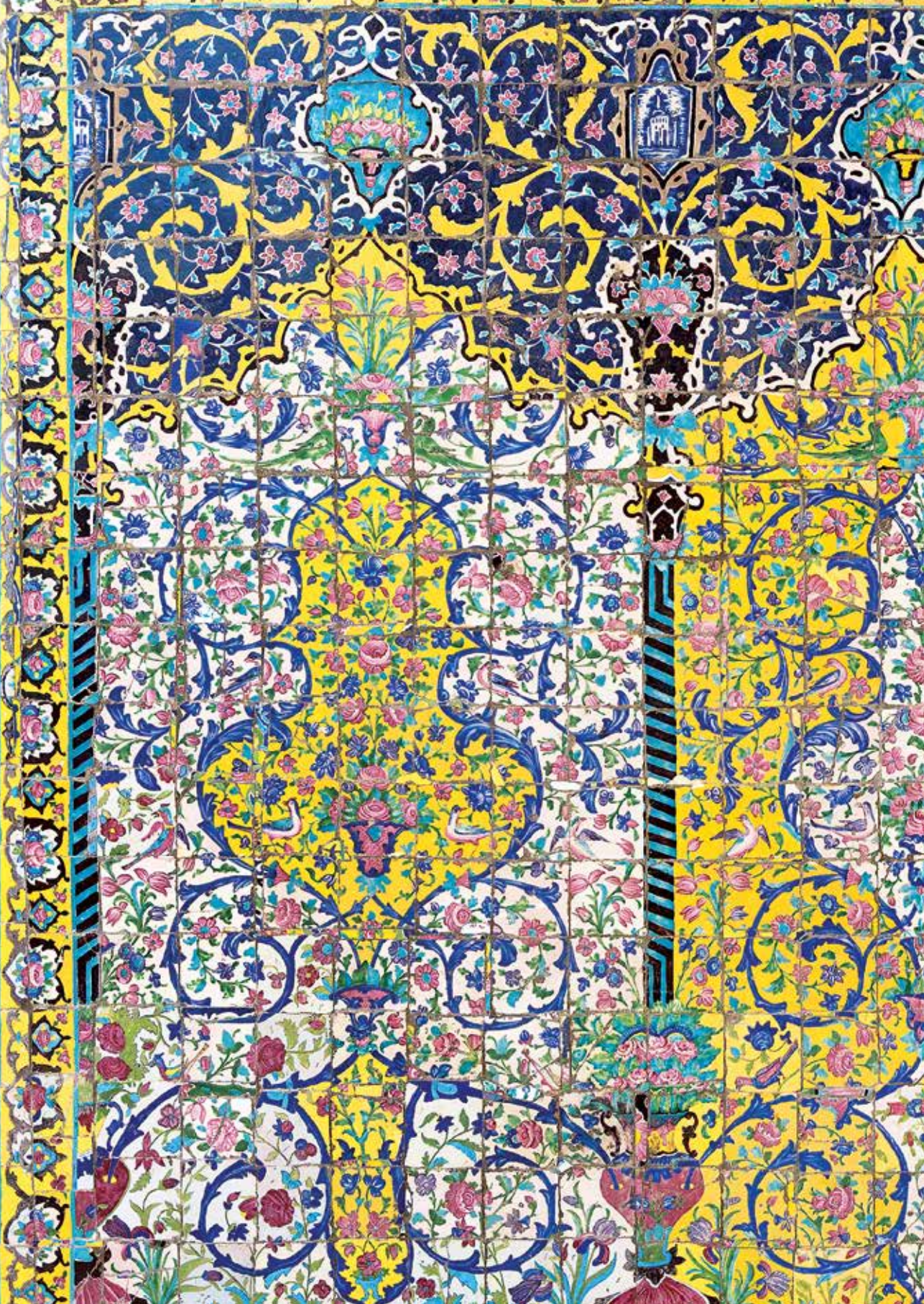
کاظم؛ زمانی، الهام؛ پورسلیم، عباس.

آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران. سجادی، سید احمد.

بایسته‌های وقف در ایجاد تمدن نوین اسلامی. طباطبایی، سید مصطفی؛ اثنی‌عشران، مهدی؛ آبیاری، زهرا.







ملاقات با فرمانده در مشهد



زمان شاه در مسابقات ارتش‌های جهان در انگلستان اول شده بود؛ و بعد از انقلاب فرمانده جنگ‌های نامنظم و چریکی بود. استاد تاکتیک و تکنیک‌های نظامی هم بود. از اوایل جنگ بین عشایر دشت عباس محبوب و معروف شد به «شیر صحرای»؛ بعضی‌ها هم به او لقب «شاهین کوهستان» داده بودند. کردستان هم دلاوری‌هایش را دیده بود و آوازه‌اش تا عراق هم رسیده بود؛ طوری که صدام برای سرایا اسارتش جایزه تعیین کرد. همان سَری که جزبه درگاه خدا و بارگاه امام رضا (ع) فرو نمی‌افتاد. سردار حسن آشناسان را سربازهای پادگانش بهتر از بقیه می‌شناختند. می‌دانستند تکاور میدان جنگ، عاشق نماز جماعت است و شب‌های جمعه را با خواندن دعای کمیل سحر می‌کند. دیده بودند سردار روی یک پتوی ساده و کف زمین می‌خوابد. خبر داشتند هر وقت مسئله خاصی پیش می‌آید و می‌خواهد تصمیم مهمی بگیرد قبل از هرکاری اول راهی می‌شود سمت مشهد. سردار می‌رفت تا یک گوشه از حرم حرف بزند و از امام رضا (ع) اجازه بگیرد. مثلاً اجازه بگیرد تا پیشنهاد فرماندهی نیروهای ویژه هواپرد را قبول کند یا نه.

منبع:

شهدا و اهل بیت (ع)، ناصر کاوه، ص ۵۴.

خاطره‌ای بازنویسی شده از شهید حسن آشناسان



آمده ایم آقا جان...

من و این سه امانتی که خدا به لطف و عنایت شما به من داده. آمده ام تا دل های کوچکشان را، دست خودتان بسپارم. دستشان را محکم گرفته ام، نه از ترس گم شدن در این شلوغی، که از شوق آنکه اولین قدم های عاشقانه شان، در هوای حرمت برداشته شود.

راه طولانی بود...

کوچک ترها بارها خسته شدند، ایستادند، پاهای کوچکی که تاب جاده های طولانی را نداشت، اما دل هایشان، از دل من هم عاشق تر بود.

آقا جان! من آمده ام که به این سه امانت یاد بدهم پناه آدم، نه به سایه دیوارهاست، که به سایه گنبد طلایی توست.

آمده ایم تا دست های کوچکشان، اولین دعاها را اینجا ببندد؛ تا وقتی بزرگ شدند، هر وقت دلشان گرفت، یاد امروز بیفتند، یاد روزی که تو دست هایشان را پراز نور کردی.

من آمده ام به اینجا، تا میان این صحن های روشن، با صدای بی صدایم بگویم: یا رضا! دل بچه هایم را هم مثل ضریح روشن کن. گام هایشان را مثل کبوترهای حرمت، سبک و پاک نگه دار. ایران، همین دل های پاک است، همین گام های کوچکی که امروز، در سایه کرامت تو قد می کشند.

ایران، ایران امام رضاست... و ما، پدر و فرزندان، که تمام امیدشان را، به ضریح نگاهت گره زده اند.









زندگی به سبک رضوی

راز آهو

کاش منم یه چوب پر داشتیم. اون وقت می تونستم صورت مشتریای مامانو قلقلک بدم تا مهربون تر بشن. وقتی مهربون تر می شن بیشتر خرید می کنن و مامان که خوشحال میشه میایم اینجا. مامان می گه آقا چه گناهی کرده هی بریم پیشش گریه کنیم. البته بعضی وقتا جلوی همین تابلوریزیز اشک می ریزه؛ ولی به من میگه چشمام سوخته؛ مثل شنبه ها که بوی پیاز توی خونه می پیچه و باید تا شب پیاز سرخ کنه. امروز چهارشنبه است ولی مثل شنبه ها چشمای مامان بازداره می سوزه. توی اتوبوس هم می سوخت. وقتی رسیدیم اینجا جوری گریه کرد که ترسیدم. گفت نترسم یه خواب خوب دیده. خواب دیده یه آقایی بهش گفته: «ما این دختر و خیلی دوست داریم چرا زدی توی صورتش». دیروز صورتم از درد سوخت ولی مامان گفت: «حق دختر دروغگو همینه». مامان حق هق می کرد ولی اشک من من اصلا اشک ندارم و به همه چیز می خندم. مامان می گه به خاطر مریضمه. ولی من مریض نیستم؛ من فقط سندرم داون دارم. شما بهم نمیگین: «آخی طفلکی؟» آخه هر وقت مامان به بقیه می گه آهو مریضه همه همینو می گن. البته خادما فقط با چوب پر صورتمو ناز می کنن. منم مهربون تر می شم و محکم بغلشون می کنم. چادر همشون بوی خوبی می ده و مثل مامان بوی سبزی و پیاز و سرکه نمی دن. یه بار از یکی شون خواستم به منم عطریده. گفت عطر نداره و بوی خویش از اینجا جاست. پس چرا مامان هر وقت از اینجا برمی گرده بازم بوی سبزی و پیاز می ده؟ نکنه باید بیشتر بیایم؟ مامان می گه فقط چهارشنبه ها میایم. من هر روز می پرسم پس کی چهارشنبه می شه. میگه هر وقت همه پیازا و سبزی و رب و ترشیای توی یخچالو فروختیم.

دیروزم پرسیدم پس کی چهارشنبه می شه. زد توی صورتم و گفت هیچ وقت. چون باد روغ من آبروش رفته و مردم دیگه باور نمی کنن ما فقیریم. منم باور نمی کنم. برای همین رازمو به دختر همسایه گفتم. گفتم ما فقیر نیستیم و یه خونه بزرگ اون سر شهر داریم. خونمون یه عالمه اتاق پر نور داره. فرشای اون خونمون خیلی قشنگه و سقف خونمون پر از نقاشی و آئینه است. گفتم حتی حیاطمونو چراغونی کردیم و آگه همه همسایه ها با بچه هاشون بیان مهمونی بازم می تونیم بهشون چایی شیرین بدیم. گفتم اونجا همیشه بوی غذاهای خوب میاد و مثل اینجا نیست که هی دلم پلو بخواد و مامان بگه: «هر وقت مهمون بیاد درست می کنم». فکر می کردم دوستم مثل خودم رازداره. دیدین به قولم عمل کردم و به هیچ کس نگفتم هر شب خواب شما رومی بینم؟ دیدین نگفتم اجازه دادین به شما بگم: «بابا! بابا! به مامانم بگم دیشب دست کشیدین روی سرم و گفتین: «آهو دارم کارای مامانو درست می کنم. بیاد خادم مهمانسرا بشه.» به مامانم بگم گفتین قراره مردم بفهمن چقدر پیش شما آبرو داره؟ بگم گفتین قراره دستش پر برکت تر و مشتریاش بیشتر شه؟ بگم قراره هر چهارشنبه برام پلوی حرمی بیاره؟ بگم قول دادین چادرش همیشه بوی حرم بده؟ بگم تا مثل من به همه چیز بخنده؟

۱. رفتارمان سراسر نیکی و احسان می‌شود

مفهوم:

بندگی خدا تنها با نیکی به دیگران کامل می‌شود. انسان رضوی، در شادی، اندوه، نعمت و سختی، رفتاری نیکو و الهی دارد.

حدیث:

امام رضا^(ع): «(بهترین بندگان خدا) آنان که نیکی می‌کنند، خوشحال می‌شوند؛ بدی می‌کنند، استغفار می‌کنند؛ نعمتی می‌یابند، شکر می‌گویند؛ گرفتار می‌شوند، صبر می‌کنند و خشمگین می‌شوند، عفو می‌کنند» (مسند الامام الرضا^(ع)، ج ۱، ص ۲۸۴).



۲. شکرگزاری به خالق و خلق، عادت دل ما می‌شود

مفهوم:

انسان شاکر، هم در برابر خداوند و هم نسبت به بندگان شکرگزار است. قدردانی از مردم نشانه بندگی واقعی خداست.

حدیث:

امام رضا^(ع): «هر که از صاحبان نعمت مردم تشکر نکند، از خداوند نیز سپاسگزاری نکرده است» (عیون اخبار الرضا^(ع)، ج ۲، ص ۲۷).



۳. با محبت، خانواده و دوستان را دلگرم می‌کنیم

مفهوم:

زندگی رضوی یعنی توجه به نیازهای عاطفی همسر، فرزندان و دوستان و تقویت پیوندهای محبت‌آمیز.

احادیث:

«دوستی بیست ساله، در حکم خویشاوندی است» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۵).
«همسر شایسته، شادی دل و نگهبان ناموس و مال است» (مسند الامام الرضا^(ع)، ج ۲، ص ۳۵۶).



۴. هر روز خود را می‌سنجیم و بهتر می‌شویم

مفهوم:

مؤمن رضوی همواره خود را در آینه اعمال می‌نگرد و خوب و بد رفتار خویش را بررسی می‌کند تا رشد یابد.

حدیث:

امام رضا^(ع): «هر که به حساب خود برسد، سود برده و هر که از خود غافل شود، زیان کرده است» (مسند الامام الرضا^(ع)، ج ۱، ص ۳۲).



۵. با تفریحات پاک، دل و دینمان را شاد می‌کنیم

مفهوم:

تفریحات حلال، نشاط‌آور و نیرودهنده برای عبادت و حرکت در مسیر خداست.

حدیث:

امام رضا^(ع): «... دل را با آنچه حلال است خوشحال کنید...» (فقه الرضا^(ع)، ص ۳۳۷).



اگر
رضوی
زندگی
کنیم...

۹. از حلال می‌خوریم و با سخاوت دل‌ها را می‌بریم

مفهوم:

قناعت به مال حلال و بخشندگی، انسان را به سعادت دنیا و آخرت می‌رساند.

احادیث:

«کسی که به مال حلال اندک راضی باشد، خانواده‌اش در آسایش‌اند و با سلامت و بی‌گناهی به بهشت می‌روند» (مسند الامام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۶۹).
«بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا از غذایش بخورند» (مسند الامام الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵).



۸. در برابر بدی‌ها بی‌تفاوت نمی‌مانیم

مفهوم:

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای همگانی است و ترک آن موجب سلطه اشرار و گسترش گناهان می‌شود.

احادیث:

«حتماً امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه اشرارتان بر شما مسلط می‌شوند» (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴).
«گناهان کوچک، راهی به سوی گناهان بزرگ است» (مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۲۹۰).



۷. با مردم با محبت، تدبیر و خوش‌رویی رفتار می‌کنیم

مفهوم:

برخورد رضوی با هر گروهی متناسب با شرایط؛ احتیاط با حاکمان، تواضع با دوستان، هوشیاری با دشمنان و خوش‌رویی با عموم مردم.

احادیث:

«با حاکم با احتیاط، با دوست با تواضع، با دشمن با هشیاری و با مردم با خوش‌رویی رفتار کن» (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۵۵).
«بهترین صدقه، یاری به ناتوانان است» (تحف العقول، ص ۴۴۶).



۶. دل پدر و مادر را شاد می‌کنیم و عمرمان برکت می‌یابد

مفهوم:

نیکی به والدین و صلح‌رحم نه تنها وظیفه، بلکه موجب طول عمر و برکت زندگی است.

احادیث:

«بر تو باد که از پدر فرمان بگیری و به او نیکی کنی» (فقه الرضا، ص ۳۳۴).
«صلح‌رحم عمر را از سه سال به سی سال می‌رساند» (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰).





جایگاه خانواده در نگاه امام رضا (ع)

خانواده، نخستین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است که عشق، محبت و عاطفه را در وجود انسان ریشه‌دار می‌سازد. از منظر امام رضا (ع)، عوامل گوناگونی در پایداری و کارآمدی خانواده نقش دارند. توجه به این عوامل، موجب استواری بنیان زندگی و حاکم شدن آرامش در فضای خانه می‌شود. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

۱. انتخاب همسر شایسته

نقطه آغاز یک خانواده سالم، انتخاب درست در همسر است. امام رضا (ع) می‌فرمایند: «هیچ بهره‌ای برای انسان بهتر از داشتن همسری نیست که هم‌نشینی با او مایه شادی باشد و در غیاب شوهر، امین خانواده و اموالش باشد» (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷).

۲. تأمین نیازهای اقتصادی

کار و تلاش برای تأمین معاش خانواده، عبادتی والا شمرده شده است. امام رضا^(ع) می‌فرماید: «کسی که برای تأمین نیاز خانواده‌اش تلاش می‌کند، پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹). همچنین فرمودند: «هیچ قومی پایدار نمی‌ماند، مگر آن‌که سرپرستی داشته باشد که نیازهای مادی و معنوی آن‌ها را تأمین کند» (بحارالانوار، ج ۶، ص ۶۰).

۳. فرزندآوری و نگاه مثبت به فرزند

فرزندان مایه برکت و استحکام خانواده‌اند. امام رضا^(ع) می‌فرماید: «اگر خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، پیش از مرگش، جانشین صالحش را به او نشان می‌دهد» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۱). در توصیه‌ای دیگر فرمودند: «فرزند بیاور، که خداوند روزی‌اش را می‌رساند» (الکافی، ج ۶، ص ۳۱۱).

۴. ارتباط عاطفی و مهارت‌های خانوادگی

بیان محبت و تسلط بر مهارت‌های ارتباطی، اساس روابط سالم خانوادگی است. حضرت رضا^(ع) می‌فرماید: «اگر کسی را دوست دارید، آن را ابراز کنید؛ زیرا اظهار محبت، نیمی از عقل است» (الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵). همچنین تأکید دارند: «زن و شوهر باید احساسات خود را به راحتی بیان کنند و از خجالت در این زمینه پرهیزند» (بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۳).

۵. حفظ کرامت اعضای خانواده

امام رضا^(ع) خوش رفتاری با خانواده را نشانه کرامت انسانی می‌دانند. به نقل از پیامبر^(ص) فرمودند: «در روز قیامت، نزدیک‌ترین فرد به من کسی است که در دنیا خوش اخلاق‌تر باشد و با خانواده‌اش رفتار نیکو داشته باشد» (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸).

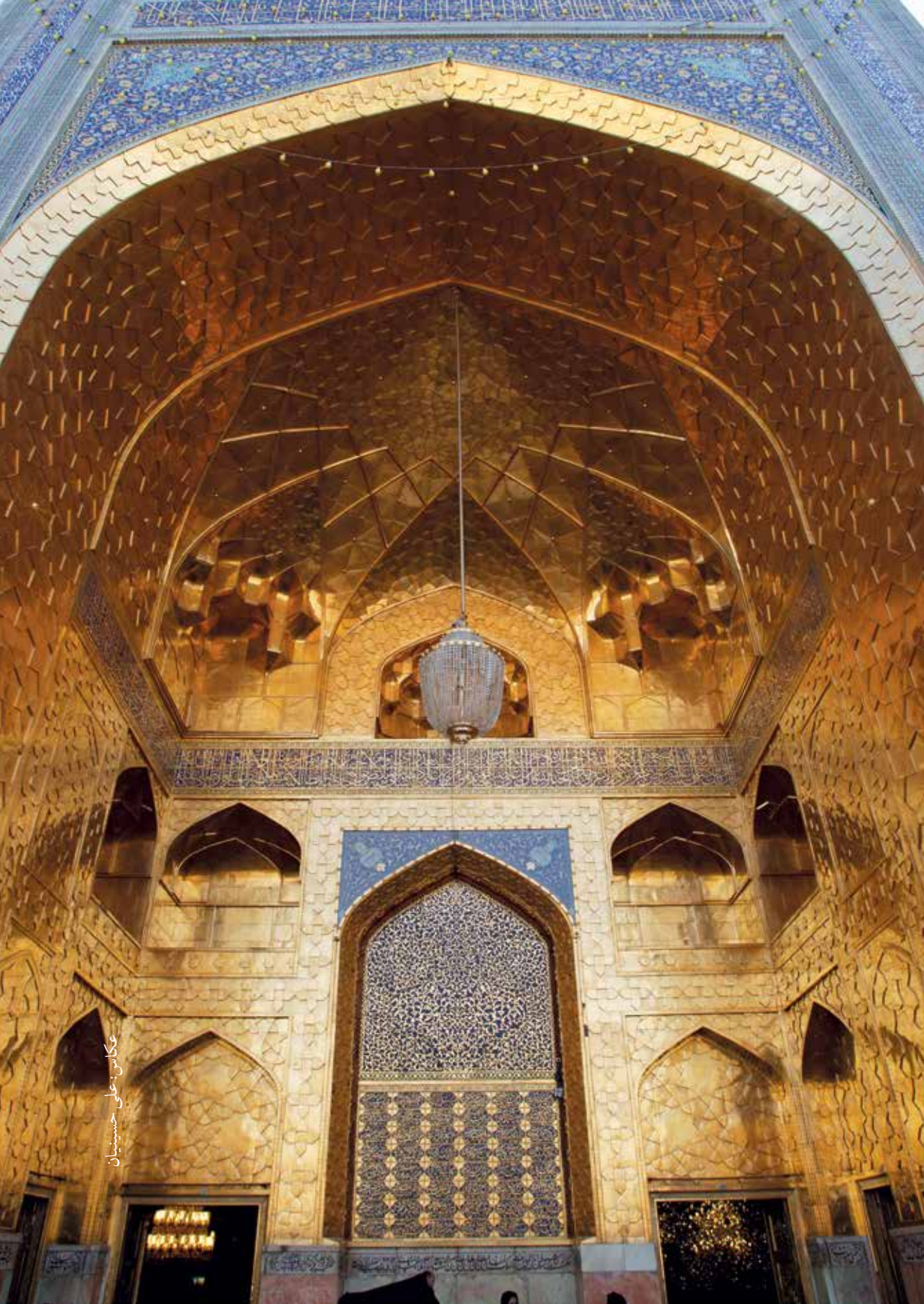
در سیره آن حضرت، مهر به فرزندان و پرهیز از خشونت نیز کاملاً مشهود است. همچنان که امام موسی کاظم (ع) نیز می‌فرمایند: «فرزندت را کتک زن؛ برای تربیتش، مدتی با او قهر کن، البته نه طولانی» (بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹).

۶. پایبندی به ارزش‌های معنوی

امام رضا (ع) به تلاوت قرآن در خانه و برپایی نماز بسیار تأکید داشتند. ایشان از قول پیامبر (ص) می‌فرمایند: «در خانه‌هایتان سهمی برای تلاوت قرآن قرار دهید؛ زیرا با آن، کارها آسان می‌شود، خیر و برکت افزون می‌گردد، و گرنه، اهل آن خانه دچار تنگی و کم‌برکتی خواهند شد» (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵). در مورد نماز نیز روایت شده است: وقتی شخصی به امام عرض کرد که فرزند هشت‌ساله‌اش گاهی نماز نمی‌خواند، امام فرمود: «سبحان الله! او هشت سال دارد و نماز نمی‌خواند؟! هر طور که برایش راحت است، بگذار نماز بخواند» (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰).

منبع: برگرفته از مقالات:

خانواده و روابط همسران از دیدگاه حضرت امام رضا (ع). ماهنامه پاسدار اسلام، آذر ۱۳۸۵.
مولفه‌های خانواده پایدار و کارآمد از منظر امام رضا (ع)، تاج بخش، غلامرضا و همکاران. نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، بهار ۱۴۰۱







خودسازی

از منظر امام رضا (ع)

خودسازی، مقدمه اصلاح جامعه و از مهم‌ترین گام‌ها در مسیر تقرب به خداوند است. در آموزه‌های امام رضا (ع)، این مفهوم با محورهایی چون تقوا، دانش، اخلاق نیک و مراقبت از نفس تبیین شده است. آن حضرت، راه رشد درونی انسان را در بالایش نفس، تزکیه اخلاق و اتصال قلب به معارف الهی می‌دانند.

۱. تقوا، محور اصلی خودسازی

امام رضا (ع) تقوا را زیربنای سلوک فردی و اجتماعی انسان معرفی می‌کنند. «مردی به امام رضا (ع) عرض کرد: قسم به خدا روی زمین کسی از نظر نژاد بهتراز شما نیست، فرمود: تقوا و پرهیزگاری، آنان را به این مقام رسانده و اطاعت و بندگی موجب مقام آنان شده، دیگری عرض کرد: به خدا تواز تمام مردم بهتری؛ فرمود: این قسم را نخور؛ بهتراز من کسی است که پرهیزگارتر از من باشد و بیشتر از خدا اطاعت کند. به خدا قسم این آیه نسخ نشده که: و تفاوت‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا باتقواترین شمایند» (بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۵).

تقوا نه تنها در رفتار فردی، بلکه در روابط خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی جلوه‌گر می‌شود و انسان را از لغزش‌ها مصون می‌دارد.

۲. محاسبه نفس

امام رضا (ع) در کلامی حکیمانه اهمیت این عمل را چنین بیان می‌فرمایند:

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ» (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۵۲)؛ کسی که خود را محاسبه کند، سود می‌برد و کسی که از آن غافل شود، زیان می‌بیند. این کلام، محاسبه نفس را به حسابی تجاری تشبیه می‌کند که سود آن در رشد معنوی و زیان آن در سقوط اخلاقی نمود می‌یابد. این حدیث نشانه‌ای از ضرورت خودکنترلی و خودسازی است که انسان را از انحرافات اخلاقی باز می‌دارد.

۳. علم و بصیرت، ابزارهای رشد

از نگاه امام رضا^(ع)، خودسازی بدون علم و معرفت، بی‌ثمر است. ایشان می‌فرمایند: «عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت تفکر در امر خدای والاست» (مسند امام رضا^(ع)، ج ۱، ص ۳).

مطالعه، اندیشه و فهم صحیح دین، ابزارهایی‌اند که انسان را از جهل، تعصب و گمراهی‌های می‌بخشند و در مسیر خودسازی یاری‌گرا خواهند بود.

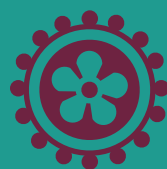
۴. یاد خدا، آرامش جان

از مهم‌ترین ابزارهای خودسازی در کلام امام رضا^(ع)، یاد واقعی خداست. ایشان می‌فرمایند: «هر که خدا را یاد کند اما به دیدار او شتاب (شوق) نشان ندهد، خود را ریشخند کرده است» (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۵۶).

در مسیر خودسازی، قلبی که به یاد خدا زنده است، از لغزش‌های نفس مصون می‌ماند.







اخلاق خدمت

بازخوانی آموزه‌های امام رضا^(ع) درباره اخلاق خدمت

خدمت؛ تجلی عقل، کرامت و بندگی

در منظومه اخلاقی امام رضا (ع)، خدمت به دیگران صرفاً یک رفتار پسندیده اجتماعی نیست، بلکه نشانه‌ای از عقلانیت، بلوغ ایمانی و بندگی خالصانه خداوند به شمار می‌آید. آن حضرت در حدیثی، کمال عقل را چنین تعریف می‌فرمایند: «عقل کامل آن است که انسان، دیگران را از خود بهتر بداند» و در ادامه، ویژگی‌های فرد عاقل را چنین برمی‌شمرد: «از او امید خیر رود، از شرش در امان باشند، خدمت به دیگران کند و ایشان را از خود برتر بداند» (تحف العقول، ص ۴۴۳).

پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی که امام رضا^(ع) به آن استناد می‌فرمایند، فرموده‌اند: «بهترین مردم کسی است که بیشترین نفع را به دیگران برساند» (عیون اخبار الرضا، ج ۴، ص ۳۹۶).

خدمت بی‌منت؛ پاسداشت کرامت انسان

یکی از زیباترین جلوه‌های خدمت در سیره رضوی، رعایت عزت و کرامت افراد در هنگام یاری‌رسانی است. در ماجرای مشهور، مردی از اهل خراسان در سفر درمانده شد و از امام رضا^(ع) کمک خواست. حضرت، بی‌آن‌که او را خجل سازند، دویست دینار به او عطا فرمودند و توصیه کردند از آنجا دور شود تا یکدیگر را نبینند. سپس فرمودند: «نشیده‌ای که رسول خدا (ص) فرموده است: کسی که نیکی را پنهانی انجام دهد، گویی هفتاد حج به جا آورده است؟» (رک: الکافی، ج ۴، ص ۲۳).

سخاوت؛ پایه اخلاق خدمت

امام رضا^(ع) بخشندگی را این‌گونه توصیف می‌کنند: «سخاوت‌مند کسی است که دیگران از غذای او بهره‌مند شوند و بخیل کسی است که غذای خود را تنها برای خود نگه دارد» (تحف العقول، ص ۴۴۶). در روز عرفه، ایشان تمام دارایی خود را در خراسان میان مردم تقسیم کردند. وقتی یکی از اصحاب به این اقدام اعتراض کرد، حضرت پاسخ دادند: «آنچه را بخشیدم، برای پاداش الهی و کرامت انسانی بود، نه به خاطر منافع دنیوی» (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰).

عدالت و کرامت در رفتار با همگان

از دیدگاه امام رضا (ع)، وظیفه کارگزاران نظام اسلامی تنها در قبال مسلمانان خلاصه نمی‌شود، بلکه باید برای همه افراد تحت حاکمیت، فارغ از مذهب و عقیده، کرامت قائل باشند و حقوق انسان‌ها را پاس دارند. در روایتی، ایشان نمی‌پذیرند که یک فرد ذمی (غیرمسلمان) تنها به دلیل فقر، فرزندش را به بردگی بسپارد؛ چراکه نیاز اقتصادی، نباید آزادی خدادادی انسان را سلب کند حتی اگر وی مسلمان نباشد (التهذیب، ج ۷، ص ۷۷).

هم‌نشینی با خدمتکاران؛ تربیت عملی تواضع

امام رضا (ع) در زندگی روزمره نیز از مرزهای ساختگی میان خود و خدمتگزاران عبور می‌کردند. بارها با خادمان، غلامان و میهمانان بر سر یک سفره می‌نشستند و تأکید می‌کردند: «همه انسان‌ها از یک پدر و مادرند و هر کس در گرو کردار خود است» (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱).

منبع: برگرفته از مقاله:

اخلاق خدمت در سیره و آموزه رضوی، حبیب‌الله بابایی و محمدعلی فیاض، نشریه اخلاق و حیانی، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲.



به شیرینی یک حبه انگور



فرستاده بودندش دنبال قابله. فوری نشسته بود روی موتور و تخت گاز از این خیابان به آن خیابان می‌رفت. یک بار دیگر هم همان خیابان‌ها را زیر و رو کرده بود. فصل انگور نبود؛ ولی همسرش هوس کرده بود. عبدالحسین تا شنیده بود فوری نشسته بود پشت موتور و به هر میوه فروشی‌ای که رسیده بود ترمز کرده بود. حالا به چهارراه شهدا که رسید؛ چشمش که به گلدسته‌های حرم افتاد باز ترمز کرد. سر موتور را چرخاند سمت حرم. تشنه زیارت، رفت سمت ضریح. دست انداخت توی شبکه‌ها و سرگذاشت به شانه ضریح. زیارت‌نامه خوانی‌اش که تمام شد و جانش پر شد از عطر زیارت، تازه یادش افتاد توی خانه چه خبر است. با هزار فکر و خیال و هراسان برگشت سمت خانه. وقتی پشت در رسید که صدای اولین گریه‌های بچه پیچیده بود توی حیاط نقلی‌شان. درکه باز شد انتظار لبخند مادر زنش را نداشت؛ ولی مادر معصومه هم خوشحال بود هم از قابله ماهره که او فرستاده بود تشکر کرد. سردار عبدالحسین برونسی نمی‌دانست چه بگوید. نگفت اصلاً فراموش کرده برود دنبال قابله، نگفت او هیچ‌کسی را نفرستاده. نگفت فقط لبخند زد؛ یک لبخند شیرین.

منبع:

شهدا و اهل بیت (ع)، ناصر کاوه، ص ۴۷.

خاطره‌ای باز نویسی شده از شهید عبدالحسین برونسی



آمده‌ایم آقا جان...

از دل روستاهایی که صبحشان با صدای خروس بیدار می‌شود و شب‌هایشان با فانوس‌های خاموش به خواب می‌رود.

آمده‌ایم با دست‌هایی که بوی خاک و زحمت می‌دهد و چهره‌هایی که از داغی آفتاب سوخته است. اما دل‌های ما زیر آفتاب تابستان و سرمای زمستان، فقط نام تو را زمزمه کرده‌اند.

ما اهل کار و زمینیم، اهل بیل و کلنگ، اهل خوشه‌های گندم و خوشه‌های دعا.

از دل کشتزارها آمده‌ایم، با دستانی پینه‌بسته و آرزوهایی که زیر آفتاب پخته‌اند.

راه طولانی بود، بار سفر سنگین، اما امید ما، سبک‌تر از باد، ما را تا پنجره‌های طلایی حرمت رساند.

آمده‌ایم آقا جان، با دل‌هایی ساده‌تر از خاک، با دعا‌هایی که بوی نان تازه می‌دهد، با آرزوهایی که مثل دستان کارگر، صادق و بی‌ریاست.

ایستاده‌ایم اینجا، تا به تو بگوییم: روستای ما کوچک است، اما دل‌های ما، به وسعت صحن‌های حرمت بزرگ شده.

آمده‌ایم که برای خوشبختی دسترنجمان دعا کنیم، برای سفره‌های کوچک ولی با برکت روستایمان، برای دست‌هایی که بذرا امید می‌کارند و در دلشان، یاد تو را می‌پرورند.

دهه کرامت است، و ما هم آمده‌ایم، نه با کفش‌های نو، نه با لباس‌های فاخر، بلکه با دلی که سال‌هاست خاکی و خدایی مانده.

ایران، ایران امام رضا است... و ما، بچه‌های ساده روستا، که تمام خستگی شیارهای دستانمان را در سایه نگاه مهربان تو جا گذاشته‌ایم.





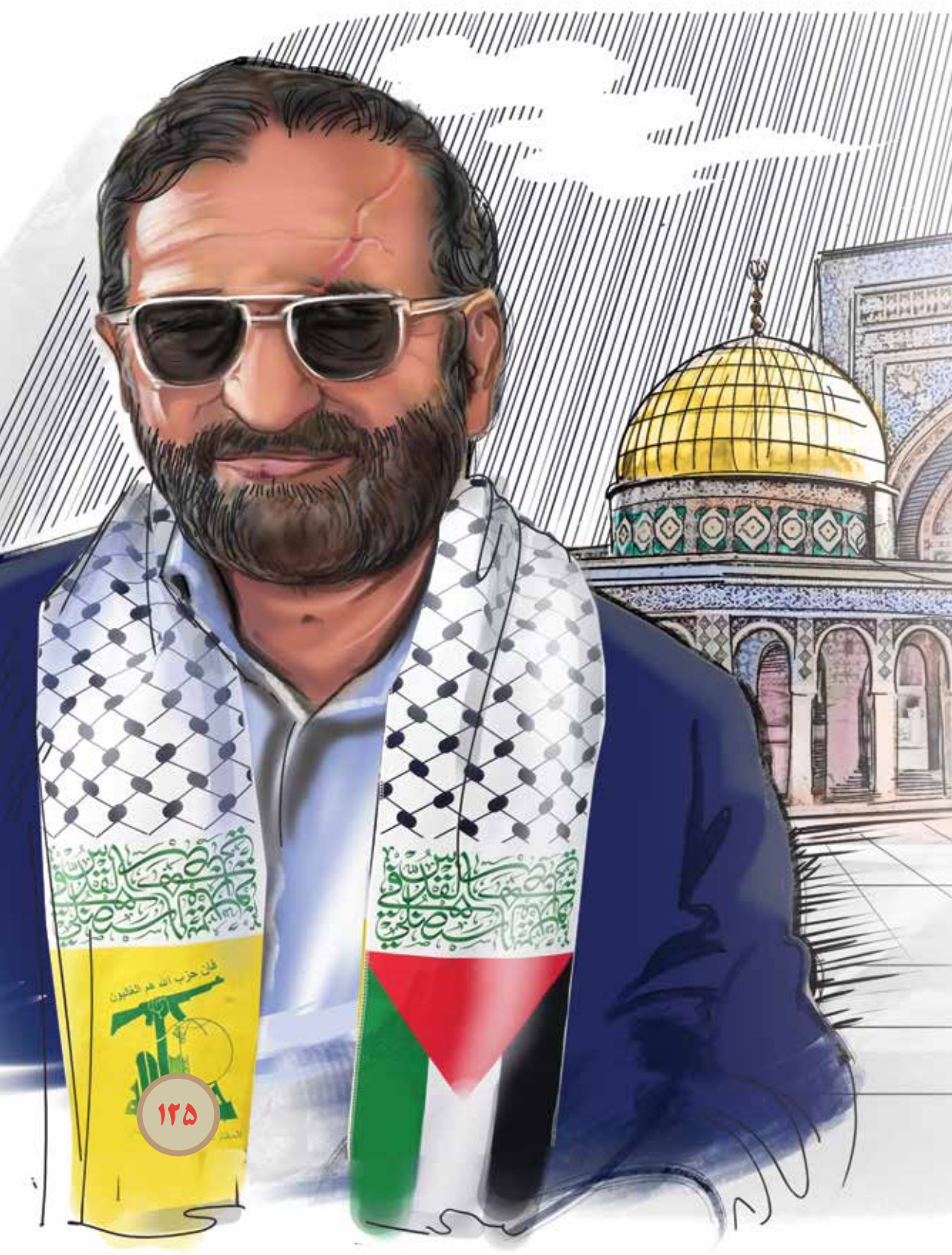


وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ لَهُ أَسْمَاءُ الْغَيْبِ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۚ

درسایه سارکنبد ایستادگی

رسم اسم‌ها

خودم اصرار کردم بیارنم اینجا. دوستای ایرانیم پرسیدن چرا صحن قدس؟ گفتم چون خلوت‌تره! گفتن: «به امید خدا سرزمین قدس هم خیلی زود شلوغ می‌شه.» فکر کرده بودن دارم طعنه می‌زنم؛ خیال کرده بودن از شنیدن اخبار مذاکرات ته دلم خالی شده. گفتم: «گاهی خلوتی نعمته. آدم می‌شینه با خودش و دنیاش سنگاشو وا می‌کنه.» گفتن: «ای والله!» گفتم: «به قول یه شهیدی، فارسی زبان مشترک مجاهده.» سکوت کردن. سنگین و غمگین. گفتم: «درسته چشمام توی انفجار پیچرا رفت، درسته فقط یه دست دارم، ولی هنوز مجاهدم.» گفتم: «خیلیا با یه دست هم کارای بزرگی کردن. مثل رهبر، مثل حاج قاسم که حتی عکس دست قطع‌شده‌ش دل خیلارو تگون داد.» گفتم: «این روزا کجا و ظهر عاشورا کجا؟ ولی اگر هر دو دستم هم قطع می‌شد، باز نمی‌ذاشتم پرچم حزب الله به زمین بیفته. به دندون می‌گرفتمش و قبل از اینکه پاهام قطع کنن، می‌رسوندش دست چشم انتظارا.» حس کردم چشماشون داره ترمی‌شه. خندیدم و گفتم: «روضا تموم شد، حالا برید و بذارید اینجا خلوت کنم؛ می‌خوام با آقام مذاکره کنم.» خندیدن و رفتن و صدای خنده سه چهارتا پسر بچه جاشونو پر کرد. یکی شون گفت: «بچه‌ها! اینجا چه خلوته، جون می‌ده برای مسابقه.» پسر گفتن: «آخ جون!» و تا جون داشتن، دور سقاخونه وسط صحن دویدن و از سروکول هم بالا رفتن. آخرش یکی شون خسته شد و گفت می‌خواد استراحت کنه. سرش غرزدن. گفتن: «یحیی! بازی رو خراب نکن!» می‌بینی آقا! یحیی‌ها هر جا باشن بازی رو خراب می‌کنن. اون از یحیای غزه که با یه تیکه چوب زد زیر میز خیلیا، اینم از یحیای ایرانی. یحیی دورتر از من نشست توی سایه. هنوز داشت نفس نفس می‌زد که صداش کردم. پرسیدم قصه اسمشو می‌دونه؟ طول کشید تا نگاهش به زشتی رد بخیه چشمام عادت کنه. دیر جواب داد، ولی جواب داد. پرسید: «مگه اسمم قصه داره؟» گفتم: «همه اسمما قصه دارن.» گفت: «حتی احمد؟» گفتم: «حتی احمد!» یحیی دوستاشون صدا زد تا بیان و قصه اسماشونو براشون بگم. قاسم مغرورانه گفت قصه اسمشوبلده، ولی احمد هم مثل یحیی خیلی چیزا رونمی‌دونست. مثلاً نمی‌دونست مجسمه احمد متوسلیان توی خط مرزی فلسطین نصب شده. تا نصف شب هم برای بچه‌ها حرف داشتم، ولی اونا باید می‌رفتند. منم باید کم‌کم برم. بچه‌های زیادی هستن که قصه اسماشونونمی‌دونن و یکی باید براشون تعریف کنه. می‌بینی آقا! گفتم که گاهی خلوتی نعمته. آدم می‌شینه سنگاشو با خودش و دنیاش وا می‌کنه. به معنای اسم خودش فکر می‌کنه. می‌فهمه نباید از اخبار بترسه، نباید ته دلش خالی بشه. می‌فهمه مبارزه هر روزی به شکلیه. گاهی باید توی خط مقدم و دم تیغ باشی و گاهی پشت جبهه، نفس تازه کنی و همین‌طور که آروم آروم داری خشاب اسلحه تو پُر می‌کنی و از حماسه اسم‌ها می‌گی، منتظر وعده‌های صادق بمونی.



خاستگاه
مقاومت

ایرانِ امام رضا^(ع)، خاستگاه مقاومت، الهام‌بخش ملت‌ها

ایران؛ سرزمین معنا و ایمان

در جغرافیای اراده‌ها، هر خاکی را با سنگ و درخت و کوه نمی‌سنجند؛ برخی سرزمین‌ها را باید با ایمان مردمان‌شان، با شعله‌ای که در دل تاریخ‌شان زیانه می‌کشد و با نوری که از قلب ارزش‌ها و داشته‌های معنوی‌شان برمی‌خیزد، شناخت. ایران، تنها یک کشور نیست؛ ایران، مأمن آرمان‌هاست، سرزمینی است که با نام «رضا»^(ع) معنا می‌گیرد و با پرچم مقاومت، قد می‌کشد.

روح مقاومت، جاری از حرم تا مرزهای نبرد

از آستان ملکوتی علی بن موسی الرضا^(ع) تا مرزهای غبارآلود نبرد حق و باطل، روحی جاری‌ست که خستگی نمی‌شناسد. این روح، همان جانِ مقاوم ایرانی است، جانی که قرن‌ها زیر تیغ ستم، نه شکست که شکوفه داده، نه فرسوده که افروخته شده است.

مقاومت؛ هویت تمدنی ملت ایران

مقاومت در ایران، نه یک واکنش لحظه‌ای، که هویتی تمدنی است. مردمی که دل درگرو امام رئوف دارند، آموخته‌اند که در برابر ظلم، باید ایستاد؛ همچنان که علی بن موسی الرضا^(ع) در برابر مأمون ایستاد؛ با زبان علم، با عقلانیت، با شجاعت، با صبر. این صبرِ آگاهانه، همین امروز هم جوهره‌ای است که در رگ‌های ملت ایران جریان دارد و الگویی زنده برای جبهه‌های مقاومت در یمن، فلسطین، لبنان، عراق و سوریه است.

ایران؛ سنگر شکست‌ناپذیر در برابر فشارها

ایران امام رضا^(ع)، یعنی ایرانی که حتی زیر سخت‌ترین فشارها، نه از راه باز می‌گردد و نه پرچم از دست می‌دهد. ایرانی که با تکیه بر ایمان و خرد، جنگ چندجانبه را چون میدان کارزار کربلا می‌بیند و هر سنگر تحریم را با فتح علمی، فرهنگی و نظامی در می‌نورد.

الهام‌بخشی جهانی ایران رضوی

آری، این ایران است که به حزب‌الله لبنان آموخت چگونه خاکِ جنوب، می‌تواند کابوس

اشغال‌گران شود. این ایران است که به جوان فلسطینی فهماند سنگ هم می‌تواند سپری برای کرامت باشد. این ایران است که درکوچه‌های کربلا و موصل، نام «مقاومت» را با مرکب خون نوشت و همچون فانوسی، راه مبارزان را روشن کرد.

ایران؛ پشتوانه فکری مقاومت منطقه

در لبنان، شهید سید حسن نصرالله آشکارا می‌گوید: «اگر ایران نبود، مقاومت لبنان نمی‌بود.» حزب‌الله، فرزند فکری و معنوی مدرسه‌ای است که در مشهد، در قم، و در دل‌های زائران حرم امام رضا (ع) شکل گرفته است. در فلسطین، رهبران حماس و جهاد اسلامی، ایران را تنها پشتوانه جدی مقاومت در سخت‌ترین روزهای تحریم و محاصره معرفی می‌کنند. موشک‌های قسام، ندای «نه» به سلطه را از خاک ایران آموخته‌اند. در عراق، حشد الشعبی زاده همان فرهنگی است که از وصایای شهدای مدافع حرم ایرانی، الهام گرفت؛ فرهنگی که شهادت را افتخار می‌داند، نه پایان.

ورمز این پایداری، در همان حریمی ست که خورشید هشتم در آن آرمیده است. حریمی که نه فقط قبله‌ی عاشقان، بلکه نقطه اتصال زمین و آسمان پایداری است.

ایرانِ امام رضا (ع)؛ الگوی مقاومت و الهام ملت‌ها

این ایران، همان ایران امام رضا (ع) است. ایرانی که آموخته است صبر را با حکمت بیامیزد و قیام را با ایمان. ایرانی که نه از راه بازمی‌گردد و نه پرچم از دست می‌دهد؛ زیرا حریمی را در دل دارد که مأمن دل‌های خسته‌ی شرق و غرب عالم است. ایران امام رضا (ع)، یعنی ایران مقاوم؛ ایرانی که الگو شد، الهام شد، امید شد.

عکاس: سید حسین جلالی







سرنوشت یک کریستال زخمی



بمب پنج کیلویی را منافق‌ها برده بودند توی حرم امام رضا^(ع). عاشورای سال ۱۳۷۳ بود و حرم شلوغ‌تر از همیشه. بمب که نزدیک ضریح منفجر شد به هرکسی که آن حوالی بود سهمی رسید. سهم بیست‌وشش نفر شهادت بود و قسمت خیلی‌ها جراحت. سال‌ها بعد یک تکه کریستال سبز شکسته هم شد نگین یک انگشتر مردانه. این‌ها را خود سردار گفت. سردار قاسم سلیمانی. پشت تربیون، دستش را نشان حضار داد و با همان تبسم همیشگی و لهجه نجیب کرمانی گفت: «نگین این انگشتر، زمرد نیست یک تکه از حرمه.» این‌ها را گفت ولی نگفت هر بار به آن نگین نگاه می‌کند به چه فکر می‌کند. به بدن‌های تکه‌تکه شده شهدای آن روز، به رد خون زائرهای روی کاشی‌های شکسته حرم یا به انتقام از آمریکا؛ شاید هم به شهادت فکر می‌کرد؛ به همان‌طور تکه‌تکه شدن؛ به تشییع در حرم امام رضا^(ع)؛ به روزی که یکی از خادم‌ها به قولی که به او داده عمل می‌کند و وقت طواف پیکرش این شعر را برایش مداحی می‌کند «ای صفای قلب زارم هر چه دارم از تو دارم؛ تا قیامت ای رضا جان سرز خاکت بر ندارم...».

منبع:

شهدا و اهل بیت (ع)، ناصر کاوه، ص ۱۱۳.

خاطره‌ای باز نویسی شده از شهید قاسم سلیمانی



آمده‌ایم آقا جان...

من و همسرم، دست در دست هم با دل‌هایی که سال‌هاست امیدشان را به پنجره مهربانی تو بسته‌اند.

راه درازی بود، از جاده‌هایی که هرپیچش، یاد دعا‌های شبانه ما را تازه می‌کرد. بار سفر سنگین نبود، اما بار آرزوهایمان، تمام دل‌های دنیا را سنگین می‌کرد.

آمده‌ایم آقا جان، نه فقط برای سلام که برای گفتن قصه دل‌هایی که با هم گره خورده‌اند، برای دعا به زبانی بی‌صدا، برای روزی که دستی کوچک‌تر، در دست‌های ما جان بگیرد.

همسرم، با آن چادر ساده و چشم‌های خسته، تمام راه را با عشق آمده، با آرزوی داشتن فرزندی که اولین نگاهش، به ضریح تو گره بخورد.

آمده‌ایم، با دل‌هایی لبریز از امید، با لب‌هایی که جز نام تو بر آن نجوشیده، آمده‌ایم که بگوییم: ای آقای مهربانی، درهای رحمت را بر آرزوی کوچک ما بگشا.

دهه کرامت رسیده، و ما، در میان هزاران زائر، دست‌های خالی اما دل‌های پر را به ضریح طلایی تو هدیه آورده‌ایم.

ایران، ایران امام رضاست... و ما، دودلداده عاشق که تمام راه دنیا را آمده‌ایم، تا عشقمان را کنار گنبد تو دعای اجابت کنیم.





علاء الدین محمد بن تughlaq



سلاطین ابوالحسن علی

نوشاد دینی کسری



فصل قاصدک



بلوط صدساله بالای
بلندی، سالیان سال،
شاهد بود که بعد از حفر
مادر چاه قنات، جدال
سهم آب میان دو روستا
بالا گرفت. خشک‌سالی
که شد، راه آب، به باریکی
مو رسید.

آشتی، از انارستان بالادست و پایین دست قنات، رخت بست. عطش، شکوفه‌های انار را
سوزاند. بی‌آبی، سنگ و چماق شد بر سر روستاییان. جان دو نفر از انارستان بالادست و
پایین دست در این نزاع از کف رفت. میان دو روستا، بغض ماند و کینه و خشم.



آهای، امروز فقط یک
ساعت، سهم آب شماست.

باغستون اون سمت، خوب آب
نمی‌گیره این وقت سال. نوبتمون رو
عوض کنیم؟



معلومه که نه! تو برادرزاده اون نامردی که
با چماق زد سر دایی من! راحت رو بگیر و برو.

تو هم پسرخاله اون نامردی که
با سنگ زد سر عموی من.
به خیرت امید نیست!

هر سال، فصل کشت، جدل بر سر آب قنات بالا می‌گرفت. نصیرخان، کدخدای انارستان بالادست و ضیاخان، کدخدای انارستان پایین‌دست، با دل‌هایی چرکین در حضور پیربابا، حکمی که از روستای سپیدمهر می‌آمد، می‌نشستند و سهم آب باغستان‌های طرفین را مشخص می‌کردند.



قرارمون فصل بعدی کِشت!

به حرمت موی سفید من، امسال
هم دست دوستی به هم ندادید!

ما را به خیر، تو رو به سلامت!

فصل قاصدک‌ها، پسر کوچک ضیاخان برای اولین بار،
دختر کوچک نصیرخان را کنار پیربلوط بالای بلندی می‌بیند.



من غلامرضام. اسم تو چیه؟

ملیحه ...

شنیدم اگه کنار گوش قاصدک، آروم آرزو کنی،
قاصدک آرزوتو می‌بره تا دوردورا... تا دست خدا.



غافل از خصومت خانواده‌ها، نهال مهر در دل دختر و پسر جان می‌گیرد.



غلامرضا... گمون نکنم هیچ‌وقت به هم برسیم.
خانواده‌ام از انارستان پایین‌دست بیزارن!

مهر ما از کینه اون‌ها زورش بیشتره. دلم روشنه.



نذر می‌کنم که آگه مهر بین ما بی‌ثمر نموند، هرسال یک‌هشتم ثمر باغستونم رو برای زائرا وقف کنم.

شاید بشه این گره سخت کینه رو با مهر شما دوتا جوون باز کرد!

قاصدک! ملیحه می‌گفت آرزوها رو می‌بری تا دوردورا! به دست خدا می‌رسونی!

سهم آب امسال انارستان بالادست و پایین دست هم مشخص شد. نصیرخان! ضیاخان! بفرمایید غذا میل کنید.

چقدر بی‌نمکه غذات پیربابا!

اینم نمک! نمک تبرک
حضرت رضاست!

تو زحمت افتادی! نمک نداری سر سفره؟

به میمنت و مبارکی، مهریه عروس خانم به رسم مهریه حضرت زهرا (س)، آب مقرر شد! یک طاق یا به عبارتی یک روز از آب قنات. چه وصلت فرخنده‌ای که بعد این همه سال موجب آشتی دو روستا شد. وکیلیم عروس خانم؟

با اجازه پدرم و بزرگ‌ترها، مهرم رو به نام امام رضا (ع)، برای بزرگ‌های دو روستا وقف می‌کنم! موقوفه‌ای که تا قنات زنده و جاری‌ست، انارهای سرخ انارستان‌ها را سیراب می‌کنه.

نوش جان! حالا به حرمت این نمک تبرکی که خوردید و به احترام موی سفید من، بعد این همه سال، حرفمو زمین نندازید! وصلت بچه‌هاتون، میتونه دشمنی چندساله رو برطرف کنه.





ما به خورشید تکیه کرده‌ایم

وقت وداع است و هنگامه‌ای مغتنم برای دعا. آقا! این بار ما زبان به کام می‌گیریم تا شما برایمان دعا کنید. ما نابلدیم و شما، عالم آل محمد^(ع). حمد که به درگاه شما آمده‌ایم و آماده‌ایم که به هر چه شما برای ما می‌پسندید، آمین بگوییم. مباد که ما را با فکرهای کوتاه و آرزوهای بلندمان تنها بگذارید. یادمان بدهید چه و چطور بخواهیم؛ که همواره نان‌مان گرم و آب‌مان سرد، و درد دور باشد از تن‌مان و وطن‌مان در امان باشد از شر؛ که اگر سرزمین‌مان امن نباشد، چه سرها که بر زمین می‌افتد. دعا کنید آفتاب نبیند آن روزی را که مردهایمان را خواب غنیمت ببرد و مرگ از مرزهایمان بگذرد و بگیرد از ما جان و جوان‌هایمان را؛ ایمان‌مان را؛ که ایمان بر باد رفته، از تن‌های بردار رفته، خطرناک تر است. تراست هنوز چشم مردمان ما از صد دامی که شیطان بزرگ، هشت سال ما را با آن آزمود. آزمودن دیگر باره ما خطاست؛ که خاک ما هر بار خاکستر شده، سیم‌رغ‌هایی زاده شجاع‌تر.

آب، بارها از سر ما گذشته و ما هر بار سر برآورده‌ایم و معبری تازه در هزارتوی تاریخ باز کرده‌ایم؛ و باز، تاریخ، ما را در پیچی دیگر، درگیر درسی تازه کرده. گاهی ما را با فریب بیگانه هم‌آورد کرده، و گاهی ما را با فتنه همسایه و هم‌خانه در انداخته تا اندوخته‌هایمان را به تاراج ببرد. رج به رج سرگذشت ما را بدخواهان به رنج آمیخته‌اند، مگر بتوانند تار و پود سرزمین هزار نقش ما را از هم بگسلند.

نتوانسته‌اند، و ما هر بار نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرده‌ایم. سخاوتمندانه از تن‌هایمان گذشته‌ایم اما از نقشه وطن‌مان، هرگز هرازگاهی ما را شیفته سرابی کرده‌اند؛ زمانی شمال‌مان را با خیال خود مختاری آزموده‌اند و وقتی دیگر، سر جنوب را به عرب‌گرایی گرم کرده‌اند. گاهی شرق‌مان را فرقه فرقه خواسته‌اند و گاهی برای غرب‌مان خواب تجزیه دیده‌اند.

دریغ که ما سیراب شویم از این سراب‌ها و دست برداریم از آبی خزر و خلیج فارس‌مان. مبادا که دست کسی، غیر از خودمان و خودی‌ها، به دامن سبز دماند برسد. نیاید روزگاری که دشت‌هایمان تفرجگاه بیگانه باشد؛ نشاید زندگانی زیر آسمانی که در سیطره غریبه است. آشنای هر ایرانی، آقای ایران، امام رضای ایران! حاشا که تکه تکه شویم در این معرکه‌ها، مادامی که به خورشید، به شما، تکیه کرده‌ایم. مادامی که حرم شما تا مرزهای ایران ما گسترده است، و مرزبانان ما، هر صبح، اول به خدا سلام می‌کنند و بعد به شما، ما ایستاده‌ایم؛ گاهی در غبار، همیشه زیر سایه آفتاب شما. پس شما دعا کنید ما با هر لحن و لهجه‌ای، با هر آیین و قومیتی، قیمت و قدر ایران را بدانیم؛ بیشتر از همیشه، بهتر از هر وقت دیگری...